

اسلام از کشور ما چه گرفت

وبه او چه داد؟

واحد ، آرمان واحد ، ایده آل واحد پیدا کردند ، احساسات برادری میان آنها پیدا شد ، هر چند این کار به تدریج در طول چهار قرن انجام گرفت ..

دژیم مؤبدی می‌کوشید وحدت عقیده بر اساس زرتشتی‌گری ایجاد کند ولی موفق نشد ، اما اسلام با آنکه حکومت و سیطرهٔ سیاسی عرب پس از دو قرن از این کشور رخت بر بست ، به حکم‌جاذبه معنوی و نیروی اقناعی که در محتوای خود این دین بود در ایران و چندین کشور دیگر ، این توفیق را حاصل نمود .

اسلام جلوه نمود و توسعه مسیحیت را در ایران و در مشرق زمین بطور عموم گرفت .

يك مرور به تاریخ ایران پیش از اسلام روشن می‌سازد آنگاه که اسلام عزیز به کشور ما قدم گذاشت جامعهٔ ما در چه وضع و چه شرائط و احوالی به سر میبرد !

اسلام از ایران چه گرفت و چه داد ؟
نخستین چیزی که اسلام از ایران گرفت تشنهٔ افکار و عقاید مذهبی بود و به جای آن وحدت عقیده برقرار کرد ، این کار برای اولین بار به وسیلهٔ اسلام در این مرزوبوم صورت گرفت . مردم شرق و غرب و شمال و جنوب این کشور که برخی سامی و برخی آریائی و دارای زبانها و عقاید گوناگون بودند و تا آنوقت رابط میان آنها فقط زور حکومت بود ، برای اولین بار به يك فلسفه گرویدند ؛ فکر

ثابت کنند بطوریکه دیگران آنها را به پیشوائی و مقتدائی بپذیرند . دیگر اینکه با آشنا شدن به فرهنگها و تمدنهای دیگر توانستند سهم عظیمی در تکمیل و توسعه يك تمدن عظیم جهانی به خود اختصاص دهند .

لذا از یکطرف می بینیم برای اولین بار در تاریخ این ملت، ایرانی پیشوا و مقتدا و مرجع دینی غیر ایرانی می شود ، فی المثل لیث بن سعد ایرانی ، پیشوای قهوی مردم مصر می شود و ابوحنیفه ایرانی با اینکه در خود ایران به واسطه آشنائی این مردم با مکتب اهل بیت پیروان زیادی پیدا نمی کند ، در میان مردمی دیگر به سورت يك پیشوای بی رقیب درمی آید .

ابو عبیده بن المثنی واصل بن عطا پیشوای علم کلام می شوند ، سیبویه و کسائی امام صرف و نحو میگردند ...

در اینجایی مناسب نیست داستان ذیل را نقل کنیم :

هشام بن عبدالملك روزی از یکی از علماء که به ملاقات وی در ساقه کوفه رفته بود پرسید آیا علماء و دانشمندان را که اکنون در شهرهای اسلامی مرجعیت علمی و فتوائی دارند میشناسی ؟

گفت: آری .

هشام گفت اکنون قتیبه مدینه کیست ؟

جواب داد : نافع .

- نافع مولی (۱) است یا عرب ؟

ما نمی توانیم بطور قطع بگوئیم اگر ایران و مشرق زمین مسیحی شده بود چه می شد ولی می توانیم حدس نزدیک به یقین بزنیم که بر سر این کشور همان می آمد که بر سایر کشورها که به مسیحیت گرویدند ، آمد ، یعنی تاریکی قرون وسطی ...

ایران در پرتو گرایش به اسلام در همان وقت که کشورهای گرونده به مسیحیت در تاریکی قرون وسطی فرورفته بودند همندش با سایر ملل اسلامی و پیشاپیش همه آنها مشعلدار يك تمدن عظیم و شکوهمند به نام تمدن اسلامی شد .

اینجا این پرسش به ذهن می آید که اگر خاصیت مسیحیت آن است و خاصیت اسلام این ، پس چرا امروز کار برعکس است ؟ جوابش روشن است : آنها از هفت هشت قرن پیش مسیحیت را رها کردند و ما اسلام را ؟ ...

اسلام حصار مذهبی و حصار سیاسی که گرداگرد ایران کشیده شده بود و نمی گذاشت ایرانی استعداد خویش را در میان ملتهای دیگر بروز دهد و هم نمی گذاشت این ملت از محصول اندیشه سایر ملل مجاور یا دوردست استفاده کند ، در هم شکست ، دروازه های سرزمینهای دیگر را بروی ایرانی و دروازه های ایران را به روی فرهنگها و تمدنهای دیگر باز کرد ؛ از این دروازه های باز دو نتیجه برای ایرانیان حاصل شد : یکی اینکه توانستند هوش و لیاقت و استعداد خویش را به دیگران عملا

۱ - مولی به ایرانیان و یا بطور کلی به غیر عرب اطلاق می کردند .

- حسن و ابن سیرین
 - مولی هستند یا عرب ؟
 - مولی
 - ققیه کوفه کیست ؟
 - ابراهیم نخعی .
 - مولی است یا عرب ؟
 - عرب است
 هشام گفت نزدیک بود قالب تهی کنم ، هر که را
 پرسیدم تو گفتی مولی است ، خوب شد لااقل این
 یکی عرب است (۱) .
 در اینجا باید از آقای موبد اردشیر ! پرسید
 که در چه عصری این چنین فرصت برای ایرانی
 پیدا شده است که افتخار پیشوائی دینی مردم نقاط
 و کشورهای مختلف از حجاز و عراق و یمن و شام و
 جزیره و مصر را پیدا کند ؟
 و از طرف دیگر این دروازه های باز ، سبب شد که
 علاوه بر فرهنگ و علوم اسلامی ، راه برای ورود
 فرهنگ های یونانی ، هندی ، مصری و غیره باز شود
 و عاده ساختن يك بناى عظیم فرهنگی اسلامی فراهم
 گردد ؛ زمینه شکفتن استعدادهاى نظیر بوعلی و
 فارابی و ابوریحان و خیام ریاضی و خواجه نصیر -
 الدین طوسی و صدرا المتألهین و صدها عالم طبیعی و
 ریاضی و مورخ و جغرافی دان و پزشک و ادیب و فیلسوف
 و عارف فراهم گردد .
 مضحك اینست که پورداود مینویسد:
 «اگر حمله تازیان و فرهنگ سامی نبود و دانشمندان

- مولی است
 - ققیه مکه کیست ؟
 - عطاء بن ابی رباح
 - مولی است یا عرب ؟
 - مولی است
 - ققیه اهل یمن کیست ؟
 - طاووس بن کیسان
 - مولی است یا عرب ؟
 - مولی است
 - ققیه یمامه کیست ؟
 - یحیی بن کثیر
 - مولی است یا عرب ؟
 - مولی است
 - ققیه شام کیست ؟
 - مکحول
 - مولی است یا عرب ؟
 - مولی است
 - ققیه جزیره کیست ؟
 - میمون بن مهان
 - مولی است یا عرب ؟
 - مولی است
 - ققیه خراسان کیست ؟
 - ضحاک بن مزاحم .
 - مولی است یا عرب ؟
 - مولی است
 - ققیه بصره کیست ؟

۱ - ابوحنیفه حیات و عصره ، فقه و آرائه: تألیف محمد جواد ابوزهره ص ۱۵

داد .

شمشیر اسلام، همواره بر فرق ستمگران پهسود
ستمکشان فرود آمده است و دست تطاول زورگویان
را قطع کرده است.
شمشیر اسلام همواره در خدمت مظلومین و مستضعفین
کشفیده شده است.

اسلام از ایران تنویت و آتش پرستی و هوم پرستی
آفتاب پرستی و انسان پرستی را گرفت و به جای آن
توحید و خدا پرستی داد.

خدمت اسلام به ایران از این لحاظ پیش از
خدمت این دین به عربستان است، زیرا جاهلیت عرب
تنها دچار شرك در عبادت ، اما جاهلیت ایران
علاوه بر این، گرفتار شرك در خالقیت بود.

اسلام، اندیشه خدای شاخدار و بالدار و ریش
سپیددار، عصا به دست و ردا به دوش و مجید موی
و دارای تاج کنگره دار را تبدیل کرد به اندیش
خدای قیوم (۳)، برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
متعالی از توصیف (۴) که همه جا و با همه چیز هست
و هیچ چیز با او نیست (۵) هم اول است و هم آخر، هم
ظاهر است و هم باطن (۶) او چشمه‌ها را می بیند اما

بقیه در صفحه ۱۸

ما، چون بوعلی و خیام به شیوه نوروژنامه ویا
دانشنامه علامی کتاب های دیگرشان را مینوشتنند
امروز زبان پارسی غنی تر و باز تر بوده (۱).

آیا اگر حمله تازیان نبود و حصار ی که موبدها
کشیده بودند و استمداد های ایرانی را در آنجا
محبوس کرده بودند، همچنان باقی بود. بوعلی و
خیامی بود تا دانشنامه و نوروژنامه و هزاران کتاب
دیگر را به زبان پارسی بنویسند؟

این همه آثار به زبان عربی یا فارسی که
ایرانیان هوشمند به جهان عرضه کردند
مولود همان حمله تازیان! و حصار شکنی
آنها و آشنا شدن ایرانیان بایک فرهنگ
مذهبی غنی بود که علم را بر هر مسلمانی
فریضه می شمارد (۲)...

می گویند شمشیر، آری شمشیر، اما شمشیر اسلام
چه کرد؟

شمشیر اسلام قددهای با اصطلاح اهریمنی را
در هم شکست ، سایه شوم موبدان را کوتاه کرد.
زنجیرها را از دست و پای قریب صد و چهل میلیون
نفر باز کرد ، به توده محروم ، حریت و آزادی

۱ - اطلاعات شماره ۱۲۷۳۵ مورخ ۲۹ آبان ۴۷

۲ - خوب عنایت می فرمائید جناب آقای مؤبد محترم که جریان از چه قرار است ؟

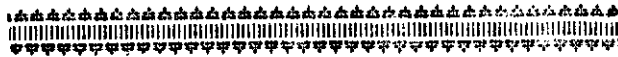
۳ - اللاله الاموالحی التیوم - بقره - ۲۵۵

۴ - سبحان ربك رب العزة عما یصفون - صافات / ۱۸۰

۵ - وهومعکم اینماکنتم - حدید / ۴

۶ - هو الاول والاخر والظاهر والباطن - حدید / ۳

خدا در تعالیم زردشت



آیا «زردشت» یگانه پرست بوده و آئین او مبنی بر توحید است؟ یا ثنوی
مذهب و آئین او یک آئین دوگانه پرستی است؟ و یا اینکه
خدایان متعددی را می پرستیده است؟!

اختلاف دانشمندان درباره افکار و عقاید زردشت:

این است که «زردشت» ثنوی مذهب بوده و آئین او
یک سیستم دوگانه پرستی است.
برای روشن شدن این موضوع، نخست لازم
است ملاحظه شود که ثنویت در آئین زردشت -
چگونه تصور می شود. آنها اشیاء را بدو قسمت تقسیم
کرده اند: نوع خوب، و نوع بد، برای تمام
«خوبها» یک مبدء و یک ریشه قائل شده که بنام:
«اهورا مزدا» یا «سپندمینو» نامیده شده
است. و برای «بدها» مبدء دیگری دانسته بنام
«اهریمن» یا «انگره مینو» منش ناپاک و
پلید، و هرچه زشتی و پلیدی و تیرگی و سیاه روزی
در جهان دیده می شود به نظر آنان، زاده و آفریده

در اینکه «زردشت» به خدا چه عقیده ای داشته
و خدا در تعالیم او چگونه معرفی شده، میان
محققان و صاحب نظران اختلاف وجود دارد و از
مطالعه و بررسی کتب آنان سه نوع عقیده بدست
می آید:

۱ - تعدد خدایان یا پولیتئیسم -

Polytheisme

۲ - دو خدائی (ثنویت) یا دوئالیسم

Dualisme

۳ - یگانه پرستی یا مونوتئیسم

Honotmeiame

معروف میان مورخان و محققان و ایران شناسان

اوست .

نیز مثل مجوس که قایل اند بیزدان و اهریمن ،
اثبات دومبدء می نمایند . (۴)

مؤلف «تبصرة العوام» درباب «مقالات مجوس»
نگاشته : «بدانکه مذهب مجوس آنست که عالم
را دو صانع است : یزدان و اهریمن - یزدان را
خدا گویند و اهریمن را شیطان و گویند باری -
تعالی چون عالم را بیافرید اندیشه بدکرد و گفت
مبادا مرضدی باشد که عدوی من بود و شیطان از
فکر وی پدید آمد . بعضی گویند : چون یزدان
تنها بود اورا وحشتی پیداشد و فکر بد کرد و اهریمن
پدید آمد ، اهریمن بیرون عالم بود از سوراخی
نظر کرد و یزدان را بدید و برجاه و منزلت او حسد
برد شر و فساد در وی پیداشد . یزدان ، ملائک
بیافرید تا لشکروی باشند و بدین لشکر با اهریمن
جنگ کرد و جنگ میان ایشان دیر به ماند . چون
یزدان دفع اهریمن نتوانست ، با یکدیگر صلح
کردند !! ...» (۵)

لاهیجی در «شرح» می نویسد : «یعنی
چنانکه آن «گبر» که مجوس نام دارد مبدء
افعال را دو چیز می داند یکی فاعل خیر و آنرا
«ایزده» و یکی فاعل شر و آنرا «اهریمن» گویند (۶)

بدین ترتیب «اهورا مزدا» و «اهریمن» هر
دو آفریده و خالق هستند و میان این دو مبدء در
خلقت و اداره مخلوقات و هدف از خلقت ، تضاد
و تباین وجود دارد .

گروهی از مورخان و دانشمندان اسلامی معتقدند
براینکه « زردشت » ثنوی مذهب بوده است :
«ابوالمعالی محمد بن الحسن العلوی» که مؤلف
کهنترین متن فارسی در تاریخ عمومی ادیان است
در کتاب «بیان الادیان» می نویسد : مذهب
ثنوی : ایشان همان گویند که زردشت گفته است
که صانع دواست : یکی نور که صانع خیر است و
یکی ظلمت که صانع شر است و هر چه در عالم هست
از راحت و روشنایی و طاعت ، به صانع خیر باز گردد ،
و هر چه از شروقتنه و بیماری و ناریکی است
بصانع شر ، لیکن هر دو صانع را قدیم گویند ، (۱)
و در «فهرست ابن ندیم» نیز این موضوع تأیید
شده است . (۲)

مؤلف تفسیر نیشابوری در مورد مجوس
می نویسد : «خدا در نزد آنان دواست» (۳)
مؤلف «درالنظیم» می گوید : «ایشان (قدریانی)

(۱) بیان الادیان ص ۱۷ - ۱۸

(۲) فهرست ابن ندیم ص ۴۵۸

(۳) در تفسیر آیه ۱۷ از سوره حج

(۴) چاپ تهران ص ۱۸۲

(۵) تبصرة العوام : باب مقالات مجوس

(۶) شرح لاهیجی صفحه ۲۵۹ بنقل : مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی صفحه ۱۶۵ .

مکتب اسلام

نورآتش و آب ، خرمن ، میوه و حیوانات اهلی
او آفریده ... منشأ عبدی و عفریت شراهریمن می-
باشد تمام عیوب و بلاها از اوست» (۸)

دکتر هوک «Dr haug» ایرانشناس معروف در
کتاب «شرح گاتها» چنین می نویسد : زردشت
برای اینکه در پیروان خود نفوذ پیدا نماید خود را
فرستاده آسمانی نامید و آئین خود را از خداوند
بزرگ خود با مکالمه با وی الهام گرفت تعلیمات
زردشت گرچه از توجه و تفکر درونی و باطنی وی
حکایت دارد اما در واقع از یک فلسفه محضه عمیق
سرچشمه گرفته است .

در این فلسفه هر آنچه چیزی بلکه نظر و دقت انسان را
جلب می کند ناچار تحت نفوذ یکی از دو قوه و
نیروی اصل و اصل قرار میگیرد و این دو نیرو در
جنبش و فعالیت با یکدیگر متقابل و متضاد می باشند.
یکی هستی *Etro* و دیگری نه هستی *Monetre*
است . یکی آغاز و دیگری انجام می باشد . هستی
عبارت از حیات ، حقیقت ؛ نیکی و راستی یا اشا
Ashu است . نه هستی عبارت از مرگ ، پلیدی و
دروغ یا *Druj* می باشد . این دو نیرو وقتی
بمعل و فعالیت پرداختند دو جهان مادی و معنوی
بوجود آوردند (۹)

پروفیسور «هنینگ» *R. henning* « در باره

عده زیادی از دانشمندان و ایرانشناسان اروپائی
هم به ثنوی بودن آئین زردشت تصریح کرده اند
که بعنوان نمونه نظریه چند نفر از آنان را در اینجا
می آوریم :

«جوزف گمتر» در کتاب خود می نویسد :
«پس از آنکه «زردشت» به دربار گشتاسب در بلخ
رفت و میان او و دانایان دربار گشتاسب بحث و
گفتگو شد از او پرسیدند : این آفریدگار بزرگ
کیست ؟ جواب داد : اهورامزدا پروردگار دانا
و فرمانروای بزرگ جهان .
- تو بر آنی که او همه چیزهای جهان را
آفریده است ؟

- اهور چیز را که نیکو است آفریده است ،
زیرا اهورامزدا جز نیکوئی به کاری توانا نیست .
- پس زشتی ها و پلیدیها ساخته کیست ؟
- زشتی ها و پلیدیها را «انگرا منئیو» یعنی
«اهریمن» بدین جهان آورده است .

- پس بدینگونه در جهان دو خدا وجود دارد ؟
- آری در جهان دو آفریدگار هست (۷)
در «تاریخ ملل شرق و یونان» می نویسد :
«اساس ایرانیان قدیم بر این بوده که در عالم خوبی
و بدی مدام در جنگ اند» «اهورامزده» یا «هرمز»
منشأ خیر است و هر چیز خوب در دنیا و مفیدر امانند

(۷) دینهای بزرگ : بنقل کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» : مرتضی مطهری ص ۲۸۲ - ۲۸۳

(۸) تاریخ ملل شرق و یونان : آلبر مساله و ژوال ایزاک : ترجمه : میرزا عبدالحسین هژیر

ص ۱۳۰ - ۱۳۱

(۹) شرح گاتها صفحه ۲۴۳ بنا بنقل : تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۴۱۵ - ۴۱۶ .

را کشف فرمود . اذاینرو هر جا که خوبی بود بدی در مقابل معین ساخت و هر کجا روشنائی بود تاریکی را در برابرش پدیدار نمود (۱۱) «گیرشمن» ایرانشناس معروف در کتاب : «ایران از آغاز تا اسلام» می نویسد : «آئین زردشتی مبنی بر توحید نبود ولی در عهد ساسانی بر اثر نفوذ ادیان بزرگ وحدت را پذیرفت» (۱۲)

برعکس برخی از دانشمندان اسلامی مانند : شهرستانی (۱۳) و القلقشندی در کتاب «صبح الاعشی» (۱۴) و فردوسی در شاهنامه (۱۵) : زردشت را موحدانسته اند .

«گریستن سن» ادعا میکند که دین زردشت یکتاپرستی ناقص است (۱۶)

بعضی از نویسندگان به یگانه پرست بودن زردشت قایل هستند ولی تصریح دارند بر اینکه آئین زردشت نیز دستخوش تغییرات و دگرگونی های فراوان شد با گذشت زمان «انگره مینو» را کم کم مقابل اهورا مزدا قرار دادند (۱۷) «دومزبیل» ایرانشناس معروف تحت عنوان

دین زردشت و وحدانیت و ثنویت موجود در آن چنین توجیه کرده است . می گوید : مانند همه نهضت های ثنوی جهان شاید بهترین توجیه امر این باشد که ثنویت در واقع یکنوع اعتراض بر علیه وحدانیت است . ثنویت همواره بصورت پاسخی بمسئله بدی و شرارت ظاهر می شود و این خود با فرض آنست که انسان اعتقاد بوجود یک خدای قادر مطلق و خوب داشته باشد» (۱۰)

«جان ناس» در اینکه «اهورا مزدا» خالق «اهریمن» است یا اینکه اهریمن هم مانند خود اهورا مزدا خود آفریده است ، تردیدی کند ولذا می نویسد : « . . . نصوص کتب زردشتی درباره حد مسئولیت اهورا مزدا در مسئله ایجاد روح شریب بسیار مهم و غیر مشخص است و معلوم نیست که «انگراهین یو» یعنی «روان پلید» هم از روز ازل با اهورا مزدا متفقاً بوجود آمد یا آنکه اهورا مزدا بعداً او را آفریده است بعبارت دیگر آیا اهورا مزدا روان ناپاک اهریمن را خلق کرد یا آنکه «انگراهین یو» موجودی بود پلید و مزدا او

(۱۰) کتاب دوشزن کیمن ص ۱ بقتل سهم ایران در تمدن جهان ص ۲۲۳ .

(۱۱) تاریخ جامع ادیان ص ۳۰۸

(۱۲) ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۶۴

(۱۳) ملل و نحل ص ۱۱۱

(۱۴) بنا بقتل : احمد امین مصری در کتاب : فجر الاسلام ص ۱۰۳

(۱۵) شاهنامه جلد ۴ ص ۳۸۶

(۱۶) ایران در زمان ساسانیان صفحه ۵۰

(۱۷) ادیان بزرگ : ص ۹۰

دین دوهزارسال قبل ایران را در فکر خود می-
 پرورانیدند درصدد برآمدند زردشت را در ردیف
 موسی و عیسی و محمد قرار دهند و بر اثر این قبیل
 افکار کتابهای چندی بفارسی در کشور ما انتشار
 پیدا کرد و از آن کتابها آنچه بزمان ما نزدیکتر
 است کتاب «فروغ مزدیسن بقلم کیخسرو و شاهرخ
 کرمانی و کتاب ادبیات مزدیسنا و گاتها بقلم پور-
 داود می باشد نویسنده هر دو کتاب مزبور زردشت
 را در جرگه پیامبران دانسته و آهورامزدا را با
 خدای واحد متعال تطبیق کرده اند ، (۲۰)

طبق این قول زردشت خدایان متعددی را
 می پرستیده است ، این وحدت و یگانگی که اخیراً
 بر زبان زردشتیان و بعضی از نویسندگان افتاده
 است در نتیجه برخورد آئین مزدیسنا با دین اسلام
 است یعنی این نویسندگان بقدری تحت تأثیر توحید
 عالی اسلامی قرار گرفته اند که حتی نتوانسته اند
 لحظه ای خود را از این زمان و مکانی که در آن قرار
 گرفته اند ، دور کنند و تاریخ ایران باستان را در
 زمان خود مطالعه نمایند و وضع مذهبی ایران
 آن روز را در نظر بگیرند و لذا اصرار دارند آئین
 زردشت را آئین توحید معرفی کنند در حالی که چنین
 نیست .

البته علت این اختلاف عقاید راجع به اصول
 دین زردشت ناشی از جزوات پراکنده اوستاست که
 در مقاله آینده از آن بحث خواهد شد .

(دنباله دارد)

«رفورم زردشت» می نویسد: برآستی که افکار و
 تعالیم زردشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است ولی
 پس از درگذشت وی آنچه امروز به نام آئین
 زردشتی نامیده می شود به سرنوشت ادیان و
 مذاهب دیگر گرفتار آمده ؛ ساده تر بگویم تعالیم
 استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی
 و تمایلات زردشتیان تغییر صورت داد نوعی از
 شرك جای (توحید) را گرفت و ملائکه مقربین با
 خدای بزرگ کوس همطرازی زدند (۱۸)

و طبق تحقیقات و بررسی هاییکه «ابراهیم پور
 داود» و «دکتر معین» و کسانیکه تحت تأثیر افکار
 خاص آنان قرار گرفته اند زردشت را موحد و
 آئین او را مبنی بر توحید و یگانه پرستی
 دانسته اند (۱۹)

اما بعضی از نویسندگان معاصر طبق تحقیقات-
 تیکه بممل آورده اند ، چنین نتیجه گرفته اند که
 زردشت نه یکتا پرست و نه ثنوی مذهب
 بود بلکه مانند همه اقوام و ملل زمان
 خود خدایان متعددی را می پرستید و
 این خدایان را نیز از آسمان و از ستاردها
 انتخاب کرده ولی پس از انقراض ساسانیان
 وقتی دین اسلام در ایران رواج یافت و برای همه
 واضح و روشن گردید که خداوند خالق عالم فقط
 یکی است و عقیده بر تعدد خدایان باطل و بی ارج و
 ارزش می باشد ، روحانیان زردشتی و کسانیکه

(۱۸) تاریخ تمدن ایرانی به قلم جمعی از خاورشناسان: ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۸۹
 (۱۹) ادبیات مزدیسنا و گاتها تألیف پورداود - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی : دکتر معین .

(۲۰) تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۳۸۲

اریتره یا «اریتریا»

بمرحله اجراء درآمد و بهانه تشکیل آن فقط نیاز دولت اتیوپی (حبشه) به بنادر دریای سرخ بود در سال ۱۹۵۶ دولت اتیوپی کنترل خود را بر تشکیلات محلی اریتره تحمیل کرد و در سال ۱۹۶۲ کاملاً آنرا بقلمرو خود منضم ساخت و بصورت يك مركز تحت اشغال نظامی و استیلاى استعماری در آورد .

بهر حال مسلمانان «اریتره» که بوسیله جبهه آزادی اریتره E.L.F. رهبری میشوند، بشدت پیکار می کنند تا آزادی و استقلال خود را باز آورند ، ازایمان خود دفاع کرده و از نابودی فرهنگ و زبان خود (عربی) جلوگیری کنند .

نخستین بار در سپتامبر ۱۹۶۱ بود که نبرد مساجد خانه خلق «اریتره» آغاز شد در آن روز شیخ- «حامد ایدریس اواتی» سیزده رزم چسوی آزادی خواه را بکوهها فرستاد . مهمات آنها فقط تعداد ۹ تفنگ قدیمی ایتالیایی وانگلیسی بود .

«اریتره» یا «اریتریا» : Eriteria در آخرین نقطه جنوب غربی دریای سرخ قرار گرفته است و بوسیله تنگه های باریک «باب المندب» از شبه جزیره عربستان جدا شده است .

«اریتره» از شمال و مغرب به سودان، از جنوب به کشور «اتیوپی» از جنوب شرقی به «سومالی» (تحت اشغال فرانسه) و از مشرق به دریای سرخ محدود است .

وسعت اریتره در حدود ۴۷۸۷۵ مایل مربع است و جمعیت آن سه میلیون نفر میباشد که هفتاد و پنج درصد آن مسلمان است . «اسمارا» پایتخت و «مساوا» و «اساب» بنادر اصلی آن محسوب میشوند .

اریتریا که قبلاً تحت استعمار ایتالیا بود در سال ۱۹۵۲ باراه حل سازمان ملل متحد و بضامات دولت آمریکا با کشور اتیوپی تشکیل يك فدراسیون داد . این فدراسیون بر خلاف خواسته خلق اریتره

مرزی «کاسالا» در سودان نیز گفت :

«بیشتر مهاجرین در وضع بسیار بدی هستند ، بعضی از آنها فقط همچون اسکلت‌هایی بنظر می‌آیند .

این مهاجرین در هنگام فرار از گرسنگی و تشنگی بشدت رنج می‌بردند درحالیکه در پشت سر آنها دهکده ها ، مزرعه ها ، کلبه ها و خانه هایشان با خاک یکسان شده بود .

با افزایش جنگهای انهدامی اتیوپی تعداد مهاجرین پیوسته روبه افزایش است .

جبهه آزادی اریتره در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۱ در يك بیانیه رسمی اعلام کرد که قوای اتیوپی، اریتره را بصورت يك « حمام خون » در عصر جدید تبدیل کرده و در آن غوطه میخورند .

در این بیانیه گفته شد که در مدت دوروز تعداد هزاروهشتاد و نه نفر از مردم اریتره در اثنای يك حمله علیه جبهه آزادی بخش که ۹ سال است برای استقلال پیکار می‌کنند کشته شدند . جبهه آزادی از سازمان ملل متحد درخواست کرد که بازرسانی برای تحقیق در این امر اعزام نماید. جبهه معتقد بود که این بازرسان از نزدیک خواهند توانست این امر را درک کنند که قوای «هایلاسلاسی» به يك جنگ شوم نسل‌کشی بر ضد مسلمانان اریتره دست زده است .

برای استفاده از هر گونه امکانات ، جبهه آزادی در نیمه دوم سال ۱۹۷۰ جمهوری خلق چین را ، برسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک در سطح مبادله سفیر با آن برقرار ساخت .

خبرگزاری چین نو در اعلام قرارد بین طرفین

امروزه جبهه آزادی اریتره ادعا می‌کند که دوسوم خاک این سرزمین را در دست دارد و گزارشها نشان می‌دهند که بیش از نیمی از ارتش «اتیوپی» در گیراین منطقه است .

در ماه نوامبر سال ۱۹۷۱ فرمانده ارتش دوم «اتیوپی» ژنرال «تشمومه ارگتو» (بوسیله اعضای جبهه آزادی بخش) در نزدیک «اسمارا» کشته شد .

حکومت اتیوپی، در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰ در سراسر اریتره حالت فوق‌العاده اعلام کرد و بدنبال آن‌ها یلسلاسی فرمانده نیروی زمینی یعنی ژنرال «هایله ماریام» را بفرمانداری کل اریتره منصوب کرد و همه این اقدامات نشانه افزایش فعالیت‌های نظامی در این منطقه است .

حملات انتقامی دولت اتیوپی بر ضد افراد غیر- نظامی اریتره موجب مهاجرت هزاران مسلمان اریتره‌ای به سرزمین‌های دیگر شده است . تا پایان سال ۱۹۶۹ مجموعاً چهل هزار نفر بسودان گریختند و در آنجا بزنگی اندوهباری (همچون پناهندگان فلسطین) ادامه می‌دهند . و البته تعدادی در حدود دوهزار نفر حتی اجازه نیافتند از این امتیاز هم استفاده کنند زیرا که در حملات هوایی جانیشان را همراه خانه‌هایشان از دست دادند .

وزیر داخلی سودان میگوید :

«فرار چهل هزار نفر از مردم اریتره به سودان نتیجه مستقیم جنگهای شدید میان ارتش اتیوپی و نیروهای جبهه آزادی اریتره بود ، فرمانده منطقه

طبق گزارشهای بدست آمده ، اتیوپی در دهانه جنوبی دریای سرخ جزیره‌ای را در اختیار اسرائیل قرار داده است و از آن گذشته کمپانی گوشت «اینکول»؛ شرکت کشاورزی سیا و شرکت تجارتی هارون که همه اسرائیلی هستند، هم اکنون کنترل قسمتی از اقتصاد اتیوپی را در دست گرفته‌اند .

متخصصان اسرائیلی نیروهای کماندو اتیوپی را برای ایجاد یک جنک انهدامی برضد جمعیت مسلمان اریتره تربیت میکنند .

این کشور در هر سال حداقل ۳۰ میلیون دلار از آمریکا کمک دریافت میکند .

وجود پایگاه آمریکائی در «کاگینو» (نزدیک اسمارا) علت اصلی و نشانه آشکار برای حمایت آمریکاست و این منبع مهمی از قدرت اتیوپی است تا آنرا برضد پیکار جوان آزادی خواه ، بکار برد . در این پایگاه بیش از چهار هزار آمریکائی بصرمی‌برند .

برای پیکار با این « صلیب دوقلو» مسلمانان «اریتره» بهر نوع کمک مادی و معنوی ازهم - کیشان خود از سراسر جهان نیاز دارند .

گفت که دو کشور درباره اصل احترام متقابل بحاکمیت وعدم تجاوز وعدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و همزیستی مسالمت آمیز بتوافق رسیده‌اند .

دبیر کل «جبهه» در ۱۵ ژانویه ۱۹۷۱ در یک مصاحبه مطبوعاتی در بیروت گفت که : وی از اتحاد جماهیر شوروی تقاضای اسلحه کرده‌است .

وی اعلام کرد که اتحاد جماهیر شوروی برای آنکه روابطش با « اتیوپی » بسر دی نگراید تا بحال روی خوشی به جبهه نشان نداده است در حالیکه این کشور بوسیله قدرت های امپریالیستی غربی تقویت میشود و جزء کشورهای آفریقایی است که دستهای عوامل آمریکائی و اسرائیلی را کاملاً باز گذاشته است .

حکومت اتیوپی از طرف هیئت نظامی اسرائیل تقویت میشود . این هیئت به تربیت قوای ضد اطلاعات در ارتش اتیوپی مشغول است . اسرائیل همچنین در سازمان امنیت و پلیس مخفی اتیوپی نفوذ فراوان دارد .

از زمان ایجاد کشور اسرائیل در قلب دنیای عرب ، اتیوپی درهای خود را برای نفوذ اسرائیل باز گذارده است .

تأثیر حدیث

امام صادق (ع) میفرماید :

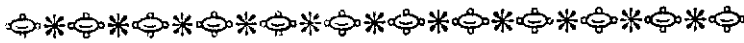
الحدیث تجلی القلوب الرائة

حدیث و سخنان حکمت آمیز پیشوایان دین دل‌های آلوده را نور و

صفا می‌بخشد

(از بحار الانوار)

وسایل جالب دفاعی



چگونه طراحان اصلی هواپیما و کشتیهای سریع‌السیر از پرنده‌گان و حیوانات دریائی الهام گرفتند؟ ماهی مرکب و اختاپوس با ایجاد مه غلیظ از دشمن فرار می‌کنند پرتاب بمبهای شیمیائی از جالبترین روش دفاعی حیوانات است

آنها بگیرزند ، به ابتکار جالبی دست زدند و آن بخش مه غلیظ و ابر مصنوعی بود . هواپیما و کشتی‌هایی که مورد تعقیب شکاری بمب افکن ، یا از درافکنهای دشمن قرار می - گرفت ، با ایجاد بخار و دود غلیظ ، خود را در وسط ابرهای مصنوعی گم کرده و به آسانی میتوانست مسیر خویش را تغییر داده و فرار کند . وهم اکنون بسیاری از تانکهای مدرن را طوری ساخته اند که دارای يك لوله مه‌بخش کن باشد تا بتواند كاملا خود را استتار کند .

این روشی جالب و مؤثر ، بی گمان در اثر پژوهش در زندگی حیوانات به ویژه حیوانات دریائی ، اقتباس شده است و از اینجا ، راه جهان

در گذشته از شگفتیهای جهان حیوانات و تاكنيك آنها در شكار و جنگ ، سخن گفته شد و از ابتكار در شیوه‌های استتار و رد گم کنی آنها مطالبی بیان گردید .

استراتژی جنگی حیوانات گاهی تا بدان پایه پیش رفته است که عظیم‌ترین تکنیک نظامی انسانی ، ناگزیر از اقتباس و بهره برداری از آنها است . و از این معلم طبیعی و خودآموز ، حتی در صنایع و فراورده‌های علمی خویش درسهای فراوانی گرفته و می‌گیرند .

در آغاز جنگ جهانی دوم ، شکاری بمب افکن‌ها و ناوگان جنگی ؛ برای آنکه به آسانی نتوانند از حوزه دید دشمن ، دور پنهان باشند یا از ترس

رایگان ، بی نیاز سازد .

تجربه و تحقیقات « لانگلی » ، Lowgliy در پرواز پرندگان به ساختمان هواپیما ها کمک کرده است شاید اگر افراد پیشقدم به جزیره ای در دل اقیانوس آرام بنام « میدوی » دست می یافتند ، زودتر به اختراع هواپیما موفق میشدند .

در این جزیره : پرنده ای بنام « گومی » که تقریباً شبیه بوقلمون است وجود دارد که حرکات و رفتار و نشست و برخاستش درست ، مثل هواپیما است با این تفاوت که او قرنها بر فراز آسمانها و اقیانوس در پرواز بوده است ولی از عمر هواپیما چندین سالی ، بیش نمی گذرد ! (۲)

ماههی مرکب .

ماههی « مرکب » که در سواحل خلیج فارس زیاد صید میشود ، بعلت داشتن گوشت مخصوص و بوی مطبوع ، ماهیها و حیوانات دریائی را متوجه خویش میسازد و حتی صیادان برای آنکه بیشتر صید کنند تکه های گوشت این ماهی را به نوك قلاب و سایر ابزار ماهیگیری قرار میدهند و بوی آن ، ماهیها را از صدها متر دور بطرف خود جلب میکند .

دست آفرینش برای دفاع این حیوان وسیله ای جالبی با ارزشی داشته است که به مجرد احساس خطر و نزدیکی دشمن از کیسه مخصوصی مواد

تازه ای از علوم و تکنیک دانش نوئی به روی پژوهش گران باز شد و « علم بیونیک » تولید یافت که عبارت است از کشف روشها و تاکتیکهای گوناگونی از جهان حیوانات و سپس اقتباس و تقلید از آن در صنعت و تکنیک .

اینک به نمونه ای از آموزگار بی مزدویی توقع بشرکه ابتکار قسمتی از اختراعات انسانهای متمدن منور قرن بیستم را در دست دارد باز گومی کنیم : آبا میدانید که نخستین طرح پرواز هواپیماها از روی بال پرندگان توسط « لئونارد اوینچی » در قرن ۱۶ ریخته شد و بدنه کشتی و هواپیما ، از ماهیان و پرندگان اقتباس شد ؟

« دلفین » Delphine که با سرعت ۸۰ کیلومتر در ساعت در آب حتی سریعتر از کشتیها ، شنا و حرکت می کند ؛ توجه دانشمندان را جلب کرد و معلوم شد که طرز ساختمانی پوست بدن آن که قابل تغییر فرم است و دارای کانالها متعددی است سبب می شود که « دلفین » از جدار امواج بدون اثر اصطکاک و با مقاومت بگذرد و بر اساس طرز شنای « دلفین » در سال ۱۹۶۲ دانشمندی مدل کشتی را با سیستم شنای « دلفین » ساخت (۱) راستی با وجودیکه بشر هر لحظه به پیشرفت تازه و شگرفی می رسد و پایش به کرات آسمانی باز شده است ؛ باز نمی تواند خود را از آموختن از مکتب طبیعت و پدیده های آفرینش این معلم

(۱) مجله دانشمند شماره مسلسل ۱۱۴

(۲) دانشمند شماره ۸ سال ۴۵ ص ۱۲۷

بمب های شیمائی

نوعی از خزه ها برای نبرد دفاع به غده های نفرت - انگیز و اشمنزاز آوری مجهزند و دشمن را با آن بم - باران میکنند . بوی این غده ها که بسان بمب های منفجرشونده است ، طوری خفقان زا و نفرت آور است که حریف به محض احساس آن بحال نیمه - خفه ؛ باقرامی گذارد .

این خزه ها بقدری در پرتاب این غدد ، نیرومند هستند که میتوانند تراوش و پرتاب آنها را به ۲ تا ۴ متر برسانند این حیوان در نشانه گیری و پرتاب مهارت و دقت عجیبی دارد .

این پرتاب بوسیله «برانشین ها» و بمب افکن ، باشیوه خاص انفجاری کاملاً ابتکاری به طرف مهاجم پرتاب میکند که بکلی طرف را پریشان و گیج می سازد .

طبق تحقیقات دانشمندان ؛ این بمب پرتاب شده از آب اکسیژن میباشد ولی وجود چنین ماده مؤثر در مخزن حیوان فوق العاده حیرت انگیز است

راستی که استراتژی دفاعی این جانوران ، هر انسان اندیشمند را به عظمت آفریننده و اعتراف و خضوع در پیشگاه خداوند بزرگ که طراح و سازنده این نوع شگفتیهای اسرار آمیز جهان طبیعت است وامی دارد که انواع وسایل دفاعی را برای حفظ نسل این حیوانات در اختیار آنها قرار داده است .

سیاه رنگی بیرون می ریزد که تمام اطراف خویش را تیره و تار می سازد و بدینوسیله خود را مستور ساخته و از دستبرد دشمن محفوظ میدارد .

این حیوان از گروه هشت پایان است و انواع آن بنام «شش» و «سپیا» و «سپول» نامیده میشوند (۱) «اختاپوس» که او را ازدهای دریائی نیز می نامند از باهوش ترین جانوران بی مهره است و گاهی اعمال حیرت آوری انجام میدهد .

این هشت پای هیولا گونه ؛ از نوع «نرم تنان» است و دشمنان فراوانی دارد؛ که مار ماهی ها برایش از همه خطرناکتر است ، روش دفاعی جالبش ، همان ایجاد ابر مصنوعی و تیره ساختن محیط اطراف خویش است که جلوی دید دشمن را می گیرد و خود به آسانی و اطمینان میتواند مسیر را تغییر دهد و بسرعت فرار کند . جالبتر آنکه به سرعت تغییر رنگ میدهد و برنگ سرخ تیره ، قهوه ای ، خاکستری ، تبدیل میشود .

یکی از دانشمندان که در این زمینه تحقیقات زیادی دارد می گوید این ابر غلیظ و مرکب سیاه ، نه تنها جلوی دید دشمن را می گیرد بلکه خاصیت عجیب آن میتواند حس بویائی و بینائی دشمن را نیز از کار بیاندازد .

حیله عجیب دیگرش آنکه باهمه ی بدترکیبی و پاهای متعددش بسان تیری بسرعت میتواند در سوراخی تنگ فرو رود و خود را از شر دشمن دور نگهدارد (۲)

(۱) سالنامه نوردانش سال ۱۳۲۶ ص ۳۴۳

(۲) شکار و طبیعت شماره ۱۵۳

مرزها را بگشائیم!

هنگامی که بر شما درود و سلامی گفتند پاسخ آنرا بهتر و نیکوتر ، یا همانرا باز گوئید ، بی شك خدای توانا به هر چیزی رسیدگی می کند .

قرآن مجید سوره نساء آیه ۸۶

نرسیم ؟ چرا این دروازه را نگشائیم ؟ چرا مرزی که به آسانی باز می شود ، بایک واژه محبت‌زا و سخن دلنواز باز ننمائیم ؟

اینجا مرز نفوذ در دلها است لازم است این فاصله و مرز را از میان برداشته از همین راه به کشور دلها نفوذ کنیم .
سلام ...

در نخستین لحظه برخوردها با گفتن «سلام» که با تبسمی مثنی و پرمهر آمیخته است فاصله را از میان بردارید در تسخیر و فتح کشور دل ، شما پیشدست باشید ، و در نتیجه چند قدم به پیروزی نزدیکتر گردید . با این کار که موقعیتی است برای شما فکر طرف را هم آسوده سازید که اونیز صفای

موقعی که دوستان ، عزیزان ، آشنایان و یا هر کسی را ملاقات میکنیم ؛ برای جلب محبت آنان ؛ به روش صحیحی نیازمندیم ، برای باز کردن در صحبت به جمله ، یا واژه دلپذیری احتیاج داریم ، چه بسا دوستان هم میل دارند با ما سخنی بگویند ولی نمیدانند ما چگونه فکر می کنیم ؛ آیا ما میل هستیم با آنان ملاقات نمائیم؟ همچنانکه ما میخواهیم در قلوب آنان نفوذ کنیم آنان هم دوست دارند خواسته قلبی ما را بدانند ، در واقع **دلها برای هم می‌طبند ولی زبان بیان و اظهار ندارند** ؛ سخن روح افزا و دلپذیری در آنها نهفته است اما از گفتن آن ناتوان و چشم بر زبان مادمودخته اند . ما چرا به درد آنها

بنابر این سبقت گرفتن در سلام دلیل بزرگواری و تواضع انسان است و یکی از راههای پیروزی و نفوذ در دنیا، این است که خود را با صفات نیک و پسندیده، از قبیل تواضع و فروتنی بیارائیم، پس چرا مادر گفتن سلام سبقت نگیریم و در این کار ستوده پیشدستی ننمائیم؟ رسول گرامی اسلام فرموده است: «محبوبترین مردم در پیشگاه الهی و پیامبر خدا کسی است که در گفتن سلام سبقت جوید... در ملاقاتها پیش از آنکه سخنی بگوئید گفتار خود را با سلام آغاز نمائید و هر گاه کسی پیش از گفتن سلام باشما سخن گفت یاد آور شوید که قبلا باید سلام گفت سپس به سخن آغاز نموده» (۲).

* * *

در آغاز طلوع آفتاب اسلام هنوز بقایای صفات زمان جاهلی و اختلافات و ترسها و اضطرابها در میان مردم وجود داشت در برخورد ها و ملاقاتها اطمینان و اعتماد برای افراد نبود، رسول اکرم (ص) امر فرمود که در برخوردها کلمه ای و واژه ای را به کار برند که هم اعتماد طرف را جلب نمایند و هم درود و تحیتی باشد. به همین جهت واژه «سلام» که حاکی از صلح و صفا می باشد و با کلمه «اسلام» ریشه مشترک دارد تشریح شد و با گفتن این کلمه، محبت، مهر و اعتماد یکدیگر را جلب می نمودند. بدیهی است که طرفداران همه ادیان و آئینها،

خاطر و دوستی شما را احساس نماید و قلب خود را در اختیار شما بگذارد.

در احادیث اسلامی از سومین پیشوای جهان شیعه حضرت حسین بن علی (ع) نقل شده است که فرمود: برای کسی که سبقت به سلام کند پاداش بزرگی معین شده است در حالی که برای گوینده پاسخ آن کمتر از

۱۰ - آن تعیین گشته است (۱)

در حال گفتن «سلام» غیر از آنکه قدمی بسوی پیروزی برداشته ایم توانسته ایم با خواهشهای درونی و هواهای نفسانی خویش نیز مبارزه نمائیم و برخلاف حس خود خواهی؛ خود را به زیور تواضع و فروتنی بیارائیم روی همین اصل باید گفت: کسانی که از سلام گفتن خودداری میکنند راه موفقیت را به روی خود بسته و صفات نکوهیده نخوت، تکبر و خود خواهی خود را برای دیگران معلوم می سازند که باز در این زمینه حسین (ع) فرموده است: آدم بخیل کسی است که در گفتن سلام، بخل می ورزد (۲)

و امام عسکری (ع) فرموده است: نشانه فروتنی و تواضع این است که انسان به هر کس برسد؛ سلام گوید و عقید نباشد که در صدر مجلس بنشیند بلکه در هر مکانی که جائی برای او بود بنشیند (۳)

(۱) روضه بحار ج ۷۸ ص ۱۲۰

(۲) مدرک قبل

(۳) بحار آداب العشره ج ۷۸

(۴) کافی ج ۲ ص ۶۲۶

اصطلاحاتی در اینگونه موارد دارند ولی شاید در هیچ آئینی اصطلاح وواژه‌های مثل «سلام» در اسلام نیست که جامع بسیاری از معانی و ریزه کاری‌ها باشد روی این اصل بسیار تأکید شده که مسلمانان در اظهار این شعار مقدس اخلاقی و اجتماعی کوتاهی نوزند در جامعه اسلامی یکی از شیوه‌های پسندیده این است که آداب و رسوم دیرینه خود را که از منبع وحی به ما رسیده است حفظ و حراست نمائیم آنچه‌آن در اجراء این مراسم محکم و استوار باشیم که معاشرت و آمیزش با دیگران ، ما را از این مراسم باز ندارد و این خود نشانه شخصیت و شکست ناپذیری است که هر مسلمانی باید آنرا دارا باشد. جای تأسف است که گاهی دیده میشود که بسیاری از مراسم اسلامی جای خود را به عادات و رسوم غربی داده ، و بر خوردها و خدا حافظی‌ها مثل سایر تقلیدهای کودکانه ، به صورت برخورد و تودیع غریبان درآمده است متأسفانه برای این موضوع نمونه‌های زیادی است که غالباً میدانیم و نیاز به ذکر ندارد .

فرمانهای بسیاری درباره اظهار و افشاء و نگهداری این سنت اجتماعی اسلامی «اسلام» از پیشوایان معصومین (ع) رسیده است که بعنوان نمونه توجه خوانندگان گرامی را به احادیث ذیل جلب میکنیم رسول اکرم (ص) فرمود : «سلام» را در همه جا رواج دهید و به

بستگان و خویشان رسیدگی کنید و هنگامی که دیدگان همه در خواب فرو رفته اند شما برخیزید و به یاد خدای خالق باشید و به نماز و نیایش با او بپردازید و گرسنگان و نیازمندان را اطعام نمائید و در سخن گفتن ، خوش زبان باشید در اینصورت شما افراد سعادتمند و پاداش شما بهشت خواهد بود (۱) و علی (ع) فرمود : نرمی گفتار و افشای سلام از روش نیکان است (۲)

گرچه سلام گفتن وظیفه هر مسلمانی است ولی از نظر آداب اخلاقی لازم است بعضی بر بعضی تقدم جویند. امام صادق (ع) فرمود : لازم است که کوچکها به بزرگترها و عابرین به نشستگان ، و افراد کم ، به جمعیت بسیار سلام گویند (۳)

مطالعه و بررسی تاریخ و حالات بزرگان و دانشمندان و شخصیت‌های برجسته جهان ما را به این نکته متوجه می‌سازد که افراد موفق و پیروز در هر موقعیت و مقامی که بوده‌اند این صفت عالی انسانی را داشته‌اند ، نمونه کامل و فردا کامل آنان رسول اکرم (ص) بوده است که دوست و دشمن در باره‌اش گفته‌اند که : هیچکس نتوانست در سلام گفتن به اوسبقت جوید و به اطفال و کودکان نیز سلام می‌گفت و حتی در ملاقات با غیر مسلمانان هم این آداب انسانی و اخلاقی را رعایت می‌فرمود .

(۱) ج ۷۴ بحار الانوار

(۲) غرر الحکم ص ۴۳۲

(۳) کافی ص ۶۴۶

بهداشت مسکن

یک خانه خوب و بهداشتی چگونه است ؟

در شهرک‌ها و عده‌ای نیز در شهرها سکونت دارند . انسان و هر کس که زندگی می‌کند باید زندگی را برای خود و خانواده و اجتماع ، شیرین سازد . اولین اساس و پایه شیرین زندگی، تندرستی است و این پایه در خانه پی‌ریزی می‌شود . بنا بر این خودخانه باید با اصول و موازین بهداشتی توأم باشد از این لحاظ رئیس خانواده و وظیفه بس خطیری بعهده دارد .

در تنظیم و ساختمان خانه باید تمام اصول بهداشتی را مراعات نمود . درست است که خانه‌ها نمی‌توانند شبیه هم باشند ولی از لحاظ راحتی و ویژگی‌های بهداشتی باید یکسان باشند . فضای خانه هر چه وسیع‌تر و اطاقها هر چه کافی‌تر باشند بهتر است . در خانه‌های محقر و کوچک نمیتوان موازین بهداشتی را کاملاً مراعات نمود مخصوصاً در شهرها چون

بشر از قدیم‌ترین ایام تا کنون دارای مسکن بوده است منتهی در طول تاریخ طرز ساختمان مسکن فرق کرده است . از زندگی انفرادی خانواده‌ها در دامنه کوه‌ها و وسط جنگل‌ها گرفته تا شهرهای بزرگ و پر جمعیت همه دارای خانه و کاشانه هستند .

در زمان حاضر نیز عده‌ای چادر نشین بوده و یا خانه بدوش هستند و یادرواگن‌هایی بنام «کاروان» زندگی میکنند .

بهر حال بشر برای اینکه از تهاجم حیوانات و یا سایر انسان‌ها مصون بماند و یا اینکه خود را از سرما و گرما و طوفان حفظ کند ، همیشه در پناهگاه‌هایی زندگی میکرد .

هر کسی بنا بر وضع اقتصادی ، اجتماعی و عادت ، در نقطه‌ای ساکن شده است عده‌ای در دهات و عده‌ای

استراحت و کار است درجه حرارت گف و سقف اطاق فرق میکند و قسمت بالا گرم تر از پائین است بنا بر این بهتر است حرارت سنج را در ارتفاع نیم متری از کف اطاق نصب کرد. برای بیماران بهتر است درجه حرارت اطاق کمی بیشتر باشد. شب هنگام موقع خواب درجه حرارت باید کمی پائین تر باشد و تا ۱۸ درجه کافی است.

برای گرم کردن خانه باید سعی نمود که گازهای سمی مانند «اکسید کربن» (۱) و «گاز کربن» (۲) داروغیره در فضای اطاق منتشر نشود یکی از بدترین نوع گرم کنندهها اجاقهای نفتی یا گازی هستند که در زمستان در اطاق روشن میکنند بدون اینکه بوسیله لوله‌های گازهای سمی آن را به خارج ببرند خطر این بخاریها دو جانبه است اول اینکه اکسیژن هوارا میسوزانند و دیگر اینکه گازهای سمی را در اطاق منتشر میکنند. در بدی این نوع وسایل گرم کننده، همین بس که اگر اینها را روشن کنند و مدت کمی درون بچره اطاق را محکم به بندند بخاری خود به خود خاموش میشود زیرا دیگر اکسیژن برای احتراق وجود ندارد. اگر در چنین اطاقی انسان نیز خوابیده باشد مانند خود اجاق نفتی خاموش خواهد شد...

هنگام تابستان: یکی از عوامل مزاحم، پشه و

در شهرها خانه‌های کوچک نزدیک هم ساخته می‌شوند در نتیجه تراکم جمعیت زیاده‌تر شده و حفظ بهداشت آن منطقه مشکل‌تر می‌گردد.

انسان در برابر مزایای زیاد شهرنشینی بویژه شهرهای بزرگ مقداری نیز بناچار راحتی خود را از دست میدهد، مثلاً در دامنه کوه و یا یک ده انسان آزاد است که هر طور دلش می‌خواهد در حیات خانه خود حیوان نگاهداری کند و از سروصدای خودروها و کارخانه و دود، و بوی آنها در امان باشد ولی همین شخص اگر بخواهد از مزایای شهرنشینی استفاده کند خواه ناخواه باید مراعات همسایگان را بنماید و خود را با سروصدای زیاد شهر تطبیق دهد ولی بهر صورت می‌تواند با وسایل موجود، وضع خود را طوری ترتیب بدهد که شهرنشینی برای سلامت وی زیان آور نباشد.

خصوصیات یک خانه خوب

گرم و سرما: تمام خانه‌ها در اصل برای این ساخته می‌شوند که انسان را از سرما و گرما و آفتاب و باران حفظ کند بملاوم خانه باید طوری ساخته شود که راحتی انسان را فراهم نماید.

بهترین خانه آنست که در تابستان خنک بوده و در زمستان نیز بر راحتی گرم شود به طوریکه با سوخت کم درجه حرارت اطاق به ۲۰ درجه سانتی-گراد برسد. حرارت اطاق را باید در این میزان ثابت نگاهداشت زیرا بهترین درجه حرارت برای

(1) Carbon . Mono - Oxide یا CO

(2) Carbon ' Dioxide یا CO ۲

این مقدار باید کاسته شود. این محاسبه برای اطاقهای روبه جنوب است.

در این مورد نیاکان مادر عرض قرن‌ها میزان پنجره را بر حسب احتیاج تعیین کرده بودند و در تابستان اطاقهای خنک و در زمستان اطاقهای گرم داشتند ولی متأسفانه امروز بدون رعایت احتیاجات و صرفاً روی تقلید از دیگران سراسر چلو اطاق پنجره است. روشن است که چنین اطاقی در تابستان گرم و در زمستان سرد خواهد بود.

* * *

نور باید طوری باطاق بتابد که سایه نیندازد و چشم را خیره نکند. برای رفع تابندگی شدید و خیرگی نور میتوان از پرده و یا پرده حصیری و کرکره‌ای استفاده نمود. خانه‌هایی که بوسیله درختان تنومند احاطه شده‌اند و یاد پرست عمارت چند طبقه قرار گرفته‌اند باید وسعت پنجره آنها زیادتر باشد.

تابش مستقیم آفتاب، در اطاق علاوه بر اینکه در زمستان از مقدار مصرف سوخت میکاهد برای سلامت بدن نیز بسیار مفید است هنگام خواندن و نوشتن و خیاطی کردن و کارهایی نظیر آن باید در اطاق نور کافی وجود داشته باشد والا باید از نور مصنوعی استفاده نمود.

وسعت خانه از لحاظ سلامت جسم و روح بسیار سودمند است بویژه اگر در خانواده‌ها کودکان زیاد باشد حیاط بزرگ میتواند محل خوبی برای تفریح و بازی آنان باشد.

مخصوصاً مکس است چنانچه در حیاط و اطراف خانه کثافت پخش شود مزاحمت مکس و بوی کثافات باعث ناراحتی بیشتر خواهد شد بنابراین باید در تابستان و مواقع گرمی هوا، به وضع خارج از خانه نیز رسیدگی کرد و از جمع شدن کثافات در خانه و اطراف آن جلوگیری نمود.

در زمستان اگر گاز اجاق و بخارهای نفتی در اطاق پخش نشود همیشه هوای سالم در اطاق جریان دارد و لواطینکه درو پنجره‌ها به خوبی و استحکام ساخته شده باشند، چه خواه و ناخواه بعلت اختلاف درجه حرارت درون و بیرون؛ مقدار زیادی هوای تازه داخل اطاق میشود. برخی از مردم، شب‌های زمستان، مواقع خواب پنجره‌های اطاق را باز میگذارند، تا هوای سالم باطاق جریان کند اینکار بسته به ذوق و سلیقه اشخاص است و الا در زمستان باز کردن پنجره، جز بالا بردن مقدار سوخت؛ فرقی با بستن پنجره ندارد. در صورتیکه هوا خیلی گرم و کثیف شود میتوان یکی از پنجره‌های کوچک را باز گذاشت.

روشنائی: نور اطاق از پنجره وارد میشود. اندازه پنجره باید طوری باشد که مقدار کافی نور به داخل اطاق برسد هر چه از خط استوا دورتر شویم وسعت پنجره باید بیشتر شود بطوریکه در نواحی شمالی ایران وسعت پنجره باید خیلی زیادتر از نواحی جنوب آن باشد در مناطق شمال ایران وسعت پنجره باید در حدود ۱۵ تا ۲۰ در صد کف اطاق باشد و هر چه بطرف جنوب برویم از

امنيت اجتماعى و

خانوادگى

كودك بايد از مزايای امنيت اجتماعى برخوردار باشد و حق دارد در كمال سلامت و صحت پرورش ورشد يا بدو بدى منظور وى و مادرش بايد از توجه و حمايتهاى خاصى منجمله مراقبتهاى لازم قبل و بعد از تولد برخوردار گردند .

كودك ، حق برخوردارى از تغذيه كافى ، مسكن ، تفريح و خدمات بهداشتى را دارد .

(اصل چهارم اعلاميه جهانى كودك)

مى اندازد .

اگر به اوضاع جهان قبل از اسلام بنگريم ، يکى از مشكلات بزرگى که در آن روزگار ، توجه ما را بخود جلب مى کند ، مسأله امنيت جاني نداشتن اطفال منسوم است . خانوادهاى که در مضيقه اقتصادى بودند و بيم داشتند که

نخستين مسأله اى که در مورد كودكان ، جلب توجه مى کند ، عبارت از امنيت اجتماعى است . بديهى است كودكان بايد در جامعه كوچك خانواده و در جامعه بزرگ مملكت و جهان ، از امنيت كامل برخوردار باشند . زيرا نبودن امنيت ، بجان طفل صدمه مى زند و بلااقل سلامت و سعادت او را بخطر

از عهدۀ ادارهٔ زندگی فرزند خود بر-
نیایند ، طفل معصوم و مظلوم را طعمۀ
تیغ مرگ می گردند .

در این میان ، دختران در معرض خطر بیشتری
بودند . زیرا نمی توانستند مثل پسران نان آور
خود و خانواده باشند .

گذشته از آن پاره‌ای از اعمالی که بمنظور
تربیت اطفال صورت می گرفت ؛ چیزی جز یک
مشت شکنجه‌های وحشیانه و غیر انسانی نبود در
کتاب تاریخ فرهنگ ایران دربارهٔ برنامهٔ تربیتی
یکی از قبایل قدیم می نویسد : «چندتن از ریش-
سفیدان کودک را گرفته ، بر بدنش علامت و شمار
قبیله را نقش می کنند ، سپس او را پرتاب کرده ،
سخت می زنند » (۱) تازه این کار مربوط به مرحلهٔ
نخستین تربیت و نسبتاً ساده است .

«در مرحلهٔ دوم .. طفل را بسته : قسمتی
از بدنش را ناقص می کنند ، مثلاً سینه
یا پشتش را تیغ زده و یاد ندان پیشین را
می شکنند یا پردهٔ بینی و لبش را سوراخ
می کنند یا بوسیلهٔ سوزن گرفتن ؛ کاکل و
پوست سر او را می کنند» (۲)

آنچه یک کودک در خانواده و جامعه ، بطور کامل از
آن محروم بود ، امنیت بود . این امنیت ، نه در مورد حفظ
جان کودک وجود داشت ، و نه در مورد حفظ سلامت او .
امام صادق (ع) می فرماید : شخصی خدمت پیامبر

اسلام (ص) شرفیاب شد و گفت :

«دختری داشتم که چون به سن رشد و بلوغ رسید .
وی را همچون عروسی که به محله می برند ، بسا
زرو زیور آراستم ، سپس او را به کنار گودالی بردم
و در زیر انبوهی از خاک پنهان کردم ؛ آخرین
سخنی که کودک بر زبان آورد ، این بود که گفت :
«پدرای . اکنون این گناه بزرگ را چگونه جبران
کنم ؟

حضرت پیامبر (ص) از این ماجرای وحشتناک سخت
ناراحت شد و فرمود :

« اگر مادری داری بگذار خود نیکی کن .

و چون وی مادر نداشت ، فرمود :

« بخالات نیکی کن که اونیز بمنزلۀ مادر است
و باعث سبک شدن گناه تومی شود . (۳)

در آنروزگار از اینگونه صحنه های رقتبار ،
زیاد پیش می آمد . پدرانی که می باید پناهگاه
کودکان معصوم و بی نوا باشند ، جلادانه آنها را
بخاک هلاک می افکندند و از این کار خود بندرت ؛
احساس پشیمانی می کردند . گاه نیز اطفال را در
پیشگاه بنها قربانی می نمودند و از این کار ؛
انتظار تقرب به خدا و معبود داشتند . حتی بانشر
اعلامیه های جهانی حقوق کودک و حقوق بشر و همهٔ
اقداماتی که شده است ، هنوز در گوشه و کنار
جهان نمونهٔ اینگونه جنایتها اتفاق می افتد . هنوز
در شهر جیبورهندوستان ، افرادی پیدا می شوند

۱ و ۲ - تاریخ فرهنگ ایران صفحه ۱۱ و ۱۲

۳ - بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۷۲

می فروشد؟! گفتم: حیات او را میخرم!
 نه تن او را! گفت: به چند می خری؟!
 گفتم: هر چه تو بگویی. گفت: بهمان دوشتر
 آبتن و این شتر را! گفتم: به این شرط، که
 این شتر؛ من و دخترا بمقصد برساند. او قبول
 کرد. اکنون، یا رسول الله، به تو ایمان می آورم.
 این کار برای من سستی شد و از آن پس هر دختری که
 می خواست بدست پدر زنده بگورشود بدوشتر آبتن
 ده ماهه و یک شتر را می خریدم و اکنون ۲۸۰
 دختر نزد من است که آنها را خریداری
 کرده و تحت سرپرستی خود قرار داده ام. آیا
 اینکار برای من در پیشگاه خدا اجری داشته
 است؟ (۲) ...

علی (ع) درباره اوضاع زندگی قوم عرب، قبل
 از ظهور اسلام می فرماید: « درباره تفرقه و
 اختلاف آنها تأمل کنید. چه شبهای
 تیره ای بر آنها میگذشت! خسروان ایران
 و قیصران روم، ارباب ایشان بودند...
 احوالشان پریشان و دستهایشان مختلف و
 جمعیتشان متفرق بود و در زیر سایه شوم
 بدبختی و جهل؛ دختران را زنده بگور
 می کردند و بتها را می پرستیدند و قطع
 رحم می کردند و دست بغارت و چپاول
 می گشودند»

یکی از برنامه های مهم اسلام؛ مبارزه با
 این سنت زشت انسانی است. آنچنانکه جامعه-

که طبرغم همه مراقبتهای پلیسی، کودکان
 معصومی را در برابر بنها قربانی می کنند. تا آنجا
 که ما اطلاع داریم آخرین قربانی آنها کودک
 ۱۲ ساله ای بود که توسط دو کنتراتیچی سازنده
 تانک های آب، در پیشگاه الهه هندی بخون خود
 غوطه ور گردید. (۱)

مردی پس از بیعت رهبر عالیقدر اسلام به آئین
 حیاتبخش نویسن گمراهش پیدا نموده حضور
 پیامبر (ص) رسید؛ سرگذشت خود را اینطور
 شرح داد:

- دوشتر داشتم که در ماه دهم بارداری خود
 بودند و وضع حمل آنها نزدیک بود. اتفاقا این
 دوشتر گم شدند و من بر شتری نر سوار شدم و
 بجنس جو پرداختم. در بین راه؛ از دور کلبه ای
 بنظرم رسید که از راه دور افتاده؛ تک و تنها بنظر
 می رسید. بدانسو شتافتم. پیرمردی دیدم که
 بر آستانه کلبه نشسته است. از وی جویای شترانم
 شدم. پرسید: چه نشانی دارند؟ گفتم: نشان
 «بینی دارم» پاسخ داد: پیش من هستند. در
 کنارش نشستم تا شتران را تحویلم دهد. دیدم پیر-
 زنی از درون کلبه خارج شد، پیرمرد پرسید:
 چه بدنیا آورد؟ اگر پسر است؛ شریک
 اموال ماست و اگر دختر است...!
 پیرزن گفت: دختری بدنیا آورد! من برای حفظ
 جان کودک رو به پیر مرد نموده گفتم او را بمن
 بفروش. گفت: مگر عرب اولاد خود را

۱ - جرائد

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۱۷۶ طبع بیروت.

می‌گویند: «قتل نفس، بمواردی اطلاق می‌شود که جاندار دارای فهم و احساس و شعور باشد؛ در حالی که جنین دارای چنین خصوصیتی نیست» (۳) گوینده این سخن مبتدل، خود را حقوق‌دان معرفی می‌کند. دیگری که خود را روانشناس معرفی می‌کند، نخست پاپ را که حکم بجرمت سقط جنین داده، مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ سپس می‌گوید:

«اسلام می‌گوید مقررات معذب‌ساز را بگیرد و هر چه مطابق عقل سلیمان نیاید بزیندش بدیوار» و بر اساس همین صغری و کبری و غلط و غیر عالمانه تجویز می‌کند که در مواردی که والدین ترس از فقر دارند یا اینکه نطفه نامشروعی منعقد ساخته‌اند، طی ضوابط و شرایط بهداشتی، اقدام بکورتاژ و سقط جنین کنند. (۴)

اینان و همه کسانی که برای ریختن خون کودکان، مجوز می‌تراشند و جواز صادر می‌کنند، باید بدانند که: قرآن مقدس، در موارد متعدد، بر این عمل ضد انسانی، خط ابطال و تحریم کشیده است. می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۵) هنگامی که در باره دخترزنده بکورتاژ رفته، سؤال می‌شود که بچه

شناسان نظر می‌دهند، کشتن اولاد، نتیجه ترس از فقر و تهیدستی بوده است.

آری عامل اقتصاد، سبب می‌شد که پدران و مادران، بحیات جگر گوشه‌های خود خاتمه دهند و نابودشان کنند. حتی در آثار افلاطون مشاهده می‌شود که: اطفالی که از سلامت کامل برخوردار نیستند و در زندگی اشتراکی مدینه فاضله؛ از عهده کار و تأمین معاش بر نمی‌آیند باید از میان برده شوند (۱) جائی که یک فیلسوف متفکر تا این اندازه کار فرزندکشی را سهل و ساده، جلوه می‌دهد، از مردم بی‌فرهنگ و نادان، چه انتظاری می‌توان داشت؟!؟

قرآن کریم نیز منشأ فرزندکشی را همان ترس از فقر معرفی کرده، می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ أَمْوَاحٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ

اِیَاكُمْ، (۲)

فرزندانتان را از ترس فقر نکشید که ما ایشان و شما را روزی می‌دهیم.

با همه مبارزاتی که آئین مقدس اسلام و عموم ادیان آسمانی با این عمل شنيع کرده‌اند و از لحاظ زشتی و حرمت فرقی میان جنین و غیر جنین نگذاشته‌اند، هنوز هم کسانی پیدا می‌شوند که

۱ - تاریخ الفلسفة العربیة الاسلامیة ص ۳۷

۲ - سوره اسراء آیه ۳۱

۳ - مکتب اسلام شماره ۳ سال ۱۳ بنقل از روزنامه اطلاعات

۴ - مکتب اسلام شماره ۲ سال ۱۴ بنقل از روزنامه‌ها.

۵ - سوره تکویر آیه ۸

گناهی کشته شده است ؟

وهنگامی که در باره بیعت زنان تازه مسلمان دستور میدهد ؛ یکی از مواد بیعت را نکشتن فرزند ، ذکر می کند . (۱) همانطوری که کشتن و صدمه زدن به يك انسان صرف نظر از کیفیت جسمی ، نیازمند به پرداخت غرامتی بنام «دیه» می باشد ، کشتن و صدمه زدن به يك جنین ، نیز نیازمند پرداخت غرامت یا «دیه» است که در جای خود مبسوطاً بیان

شده است (۲) .

بدین ترتیب ، آئین مقدس اسلام ، برای کودکان و نوزادان ، محیط کاملاً امنی ایجاد کرد . بطوری که هیچ عاملی نمیتواند موجب تعدی بجان آنها شود و حیات آنها را در خطر افکند . اکنون باید دید برای اینکه طفل در کمال صحت و سلامت پرورش یابد اسلام برای او و مادرش چه برنامه ای طرح کرده است ؟ . . .

قتل عام در جاده ها

با این سرعت جنون آمیز کجا می روید ؟ ! . . .

در چند ماه اخیر آنها که از جاده های مختلف می گذرند غالباً با صحنه های تکان دهنده ، رقت بار ، و دلخراش اتومبیل های درهم کوبیده شده ، بدنهای قطعه قطعه شده ، کودکان و جوانان و پیران مجروح ، و جاده هایی که از خون رنگین شده است ، روبرو می گردند ، تا آنجا که این فکر برای بعضی پیدا شده که اصولاً سوار شدن اینگونه اتومبیلها و حرکت در این جاده عملی غیر-عاقلانه و جنون آمیز است .

در این حوادث وحشتناک که آثار غم انگیز آن سالها در خانواده های وسیعی میماند عوامل غیر اختیاری بسیار کم دیده می شود . و اکثریت قریب با اتفاق آنها ناشی از غلط کاربهای خود مردم است و کاملاً قابل اجتناب می باشد . و باین ترتیب علاوه بر همه بدبختیها ، مسئولیت الهی بزرگی نیز متوجه کسانی است که با اعمال جنون آمیز خود این صحنه ها را بوجود می آورند . آنها شریک جرم یا مجرم اصلی هستند و بعنوان قاتل مردم ، یا قاتل خود و زن و فرزند خویش در دادگاه الهی محاکمه می شوند ! .

۱ - ولایزین و لایسرقن و لایمقلن اولادهن (سوره ممتحنه آیه ۱۲)

۲ - فروع کافی ج ۸ ص ۳۴۲ باب دیة الجنین

در سقیفه فقط پنج رای



وجود داشت



و تصمیم ، آشکارا با او مخالفت کردند ، و به دیگری رای دادند ، سخنرانی « سعد » پیرامون دعوت انصار به قبضه کردن زمام امر ، به پایان رسید . گروهی او را تصدیق کردند و گفتند : ما جز تو کسی را نمیخواهیم ، ولی گروهی از آنان چنین گفتند : هر گاه مهاجران و قریش ، خود را ، بر اثر پیوند خویشاوندی با پیامبر ، برای این کار لایق و شایسته دیدند مادرپاسخ آنان باید بگوئیم که « منا امیر » و « منکم امیر » باید درئسی از ما ، و درئسی از آنان تعیین گردد .

نظریه دورئسی ، در حقیقت يك نوع عقب نشینی روشنی از هدفی بود که انصار برای آن گرد آمده بودند و لذا هنگامی که سعد از گفتگوی آنان آگاه گردید ، در تأثر شدیدی فرو رفت و گفت : **هذا اول الوهن** : یعنی : این نظر ! گامی به عقب

اکثریت قریب به اتفاق حاضران در سقیفه را ، گروه انصار که به ظاهر هوادار « سعد بن عبادة » بودند ، تشکیل می داد ، و در میان آن اجتماع ، از افراد مهاجر ، جزایمی بکر ، و عمرو ابوعبیده کس دیگری نبود ، - مع الوصف - سعد با داشتن آن همه طرفدار ، از صحنه سیاست طرد شد ؛ و مردی با داشتن فقط پنج رای ، برای خلافت انتخاب گردید ، سپس به مرو زمان ، از این و آن ، بیعت گرفته شد و زمام امور را ابوبکر به دست گرفت .

علت شکست « سعد » و پیروزی يك اقلیت ناچیز ، این بود که برخی از سران « خزرج » و رئیس مطلق قبیله « اوس » در باطن با انتخاب سعد موافق نبودند ، اگر چه در ظاهر همگی به نام « حزب انصار » در سقیفه ، گرد آمده بودند ولی بهنگام اخذ رای

و به زمامداری و خلافت ، از دیگران شایسته تر می باشند .

سپس وی برای جلب انصار ؛ و تجدید خاطرات تلخ دیرینه تیره های «خزرج» و «اوس» که سبب می شود که آنان وحدت نظر را از دست بدهند چنین گفت : «فضیلت و موقعیت و سوابق شما در اسلام برای همه مردم روشن است ، کافی است که پیامبر شما را برای دین خود کمک و یار اتخاذ کرد ، و بیشتر یاران و همسران پیامبر از خاندان شما است ، اگر از گروه سابقین در هجرت ، بگذریم ، هیچ کس به مقام و موقعیت شما نمی رسد ، بنابراین چه بهتر ، ریاست و خلافت را گروه سابق در هجرت به دست بگیرند و وزارت و مشاوره را به شما واگذار کنند و آنان هیچ کاری را بدون تصویب شما انجام نمی دهند» (۲)

«هرگاه خلافت و زمامداری را قبیله «خزرج» به دست بگیرد ، «اوسیان» از آنها کمتر نیستند و اگر اوسیان گردن بسوی او دراز کنند ، خزرجیان از آنها ، دست کم ندارند ؛ گذشته از این ، میان این دو قبیله خونهای ریخته و افرادی کشته شده ، و زخمهای غیر قابل التیام پدید آمده است ، که هرگز فراموش شدنی نیست ، هرگاه یک نفر از شما خود را برای خلافت آماده کند ، و انتخاب گردد ، بسان این است که خود را در میان «فک شیر» افکنده و سرانجام میان دو فک مهاجر و انصار ، خرد

نهادن و نشانه عدم رشد اجتماعی ، و نبودن عزم قاطع در تعیین رئیس از جبهه انصار ، است .

او به خوبی دریافت که اشاعه فکر «دوررئسی» نه تنها «تز» غیر معقولی است ، بلکه تمام کوششهای انصار را عقیم می سازد ، و به جبهه مهاجر اجازه خواهد داد که برای منحصر ساختن رئیس در جبهه خود ، فعالیت بیشتری کنند زیرا نیمی از افکار طرفداران سعد ، بدون کوشش با آنان موافق است و طبعاً فعالیت خواهند کرد تا نیم دیگر را به عنایینی با خود موافق سازند ، در واقع پیدایش نظر دوررئسی در میان انصار ، نه تنها آغازستی و ورشکستگی سیاسی بود ، بلکه در واقع هم آغاز آن ، و هم پایان آن بود ، این ضعف و سستی روشن اجازه داد که ابی بکر ، به رفیق خود دستور دهد نرمی و آرامی را پیش بگیرد و تندی نکند زیرا موقع تندی ، نیست ، و خود او خطبه ای به شرح زیر ایراد نمود (۱) :

«خداوند محمد را برای پیامبری بسوی مردم اعزام نمود ، تا او را بپرستند شریک و انبازی برای او قرار ندهند ، برای عرب ترك آیین شرك ، سنگین و گران بود ، گروهی از مهاجران به تصدیق و ایمان و یاری او ، در لحظات سخت بر دیگران سبقت گرفتند و از کمی جمعیت خود نهراسیدند آنان نخستین کسانی بودند که به او ایمان آوردند و خدا را عبادت نمودند ، آنان خویشان و ندان پیامبرند

(۱) تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۱۹

(۲) تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۲۰

باید زمام خلافت را به دست بگیرند که نبوت درخاندان آنها بوده است ...

« ابو عبیده » سومین مهاجر حاضر در سقیفه ربه انصار کرد و گفت : شما گروه انصار نخستین کسی بودید که پیامبر را یاری کردید دیگر شایسته نیست نخستین فردی باشید که آئین او را دگرگون بسازید .

صفحه تاریخ ورق میخورد

حساسترین لحظه تاریخ فرارسید ! سکوت مبهمی بر مجلس حکومت می کرد ، نخستین اقدام و عمل از یک طرف ، می توانست ، سرنوشت خلافت را روشن کند اگر در آن لحظه تنها ، خزر جیان بر می خاستند و با رهبر خود بیعت میکردند ، کار تمام می شد ! اما همانطور که گفته شد ، اکثریت قریب به اتفاق آنان ، افراد ساده دل و نزدیک بین بودند . و گرنه هرگز نمی گذاشتند که کار به اینجا برسد و پیش از آمدن مهاجران ، کار بیعت را به آخر می رساندند .

در این جا ، عامل دیگری سرنوشت تاریخ را دگرگون ساخت و به حکم مثل معروف « کرم درخت از خود درخت است » شخصیتی از خزر ج به نام « بشیر بن سعد » که پسر عموی سعد بن عباد بود ، از توجه خزر جیان و در ظاهر « اوسیان » به پسر عموی خود « سعد » سخت رشک برد ، و از درون ناراحت بود ، برای بهم زدن اوضاع ، برخاست سکوت مجلس را بالحن خاصی درهم شکست ، و برخلاف

میشود ، (۱)

وی در سخنان خود ، گذشته از اینکه ، خواست هر دو گروه را از خود راضی سازد ، و قلوب همه را به دست آورد ، کوشش نمود که به طور غیر مستقیم به آتش اختلاف دامن زند و وحدت کلمه و نظر انصار را از بین ببرد ، و در برابر « تز » نامعقول آنان که می گفتند : اجتماع مسلمانان باید بصورت دورئسی اداره شود ؛ یک تز نسبتاً معقول که همان تقسیم « خلافت » و وزارت و معاونت ، میان مهاجرو انصار ، باشد ، در اختیار آنان گذارد .

در این میان ؛ « حباب بن منذر » که نسبت به دیگران مرد مصممی بود ؛ برخاست و انصار را برای قبضه کردن امر خلافت تحریک نمود و گفت : مردم برخیزید زمام خلافت را به دست بگیرید ، مخالفان شما در سرزمینها و زیر سایه شما زندگی می کنند و هرگز جرأت آن را ندارند که با شما مخالفت نمایند ؛ رای ، رای شماست ...

گوینده تا آنجا که توانست ، روح برتری - جوئی در خلافت را در انصار زنده نمود ، جز اینکه در پایان روی سادگی « تز » نامعقول « دورئسی » را پیشنهاد داد ، از این جهت خلیفه دوم فرصت را منتهم شمرد و برخاست ، با شدیدترین لحنی ، بر او اعتراض کرد و گفت : هرگز دوشترا نمیتوان با یکدیگر بسمان بست هرگز عرب زیر بار شما نمیروند ، و شما را برای خلافت نمی پذیرند ، در صورتیکه پیامبر آنها ، از غیر شماها است کسانی

فرزند عاق خزرج و يك فرد نمك نشناس و حسود ، خواند ، به «اوسیان» که از لحظه نخست یار رئیس خزرج موافق نبودند جرأت داد که هر چه زودتر از این پیش آمد استفاده کنند ، و از اینکه مخالفت از ناحیه خود خزرجیان آغاز گردیده بود ، سخت خوشحال بودند .

روی این اساس رئیس اوسیان «اسید بن حضیر» بدون فکر و مشورت و بدون اینکه مصالح اسلام و یا لایق افراد قبیله خود را در نظر بگیرد ، از يك احساسات تند و زود گذر ، پیروی کرد ، به کسان خود ، گفت : هر گاه خزرجیان گوی خلافت را بر بایند و زمام امور را بدست بگیرند ، يك نوع فضیلت و برتری پیدا نموده و هرگز برای شما نصیبی قائل نمی شوند ، هر چه زودتر برخیزید و با ابی بکر بیعت کنید ، خود او برخاست با او بیعت کرد و «اوسیان» نیز ؛ همگی با او بیعت نمودند و دیگر متوجه نشدند اگر قریش نیز زمام امور را بدست بگیرد ، چیزی نصیب آنان نخواهد شد ، در موقع بیعت ، سعد بن عباد که در گوشه سقیفه نشسته بود ، موردی اعتنائی قرار گرفت و زیر دست و پا مانده و مشاجره سختی میان او و عمر در گرفت ولی عمر با سفارش ابی بکر و با هوشیاری خود دریافت که تندی با سعد ، صلاح نیست ؛ فوراً به خلیفه سفارش کرد از سعد دست بردارد .

ابی بکر به همین مقدار از بیعت اکتفا ورزید و خود را خلیفه منتخب از طرف مهاجر و انصار ، تصور نمود . در حالی که گروهی دور او را گرفته

توقع خودی و بیگانه ، گفت : پیامبر از قریش است خویشاوندان پیامبر برای موضوع زمامداری از ماها شایسته تر و لائق ترند ، چه بهتر کار خلافت را به خود آنان واگذار کنید و با آنان مخالفت نکنید !

ابوبکر احساس کرد جبهه انصار که با مخالفت شخصیتی مانند «بشیر» وحدت کلمه را از دست داده است ، خصوصاً قراین ، گواهی میداده که سران «اوس» نیز با او توافق روحی و قلبی ندارند ، - لذا - فوراً فرصت را منتقم شمرده و برخاست و گفت : مردم ! به نظر من عمر و ابوعبیده برای خلافت شایستگی دارند ، اکنون با هر کدام می-خواهید ، بیعت کنید ، ناگفته پیداست این پیشنهاد ، رنگ جدی نداشت و الا دونفر را پیشنهاد نمی کرد بلکه مقدمه آن بود که آن دونفر برخیزند و بگویند : با وجود شما نوبت به ما نمی رسد ، چنانکه همانطور شد و هر دونفر برخاستند و گفتند تو از ما شایسته تر هستی ، تو هم سفر رسول خدا در غار «ثور» می باشی ، چه کسی میتواند در این امر بر تو سبقت بگیرد ، سپس گام به پیش نهادند و به طرف ابی بکر رفتند و گفتند دست خود را باز کن تا ما بتو به عنوان خلیفه مسلمین ، بیعت نمائیم ، «بشیر بن سعد» ، از شادی در پوست نمیکنجید و از اینکه توانسته بود ضربت محکمی بر سعد وارد سازد سخت خوشحال بود ، و برای گسترش شکاف اختلاف ، بر عمر و ابوعبیده سبقت گرفت و دست ابی بکر را برای خلافت فشرده ، اقدام متهورانانه «بشیر» برضد «سعد» در عین اینکه خشم گروهی را برانگیخت و حباب بن منذر او را ،

رساترین جمله‌ای که می‌تواند ماهیت این بیعت را برای ما تشریح کند ، جمله‌ای است که «عمر» بعدها در دوران خلافت بالای منبر درمکه گفت :
«وَاللّٰهُ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ اَبِي بَكْرٍ اِلَّا شِرْكًا فُلْتَةً وَّ قِيَّ اِلٰهَهَا وَّ مِنْ بَايَع رِجَالًا مِنْ غَيْرِ مَشُوْرَةِ الْمُسْلِمِيْنَ لَا بَيْعَةَ لَهٗ» .
 : بخدا سوگند ، بیعت با ابی بکر ، و انتخاب وی برای خلافت يك کار نابهنگام و بدون مشورت بود ، خدا مسلمانان را از شر آن نگاهداشت ، و هر کس بدون مشورت با مسلمانان ، با کسی بیعت کند ؛ بیعت او ارزش نخواهد داشت (۲)

بودند ، از سقیفه خارج شد در این لحظه ، اگر چه ابی بکر پیروز گردید و داد و فریاد به نفع او به راه افتاد ، ولی در حقیقت او با پنج رای و با فکر پنج نفر روی کار آمد ، یعنی با بیعت « بشیر بن سعد» از خزرج ، و اسید بن حضیر از اوس ، و عمر ، و ابو عبیده و خود خلیفه از مهاجران ، این موفقیت به دست آمد . و اگر افراد قبیله اوس با ابی بکر بیعت کردند ، خود دارای رای نبودند بلکه مجریان نظریه رئیس قبیله بودند ولی کسان رئیس خزرج ، بدون اینکه با کسی بیعت کنند ، سقیفه را ترک گفتند . و بنا به نقل طبری گفتند : که ماجز باعلی ، با کسی بیعت نمی‌کنیم (۱)

غفلت و بیخبری

امام سادق (ع) میفرماید :
اعظم الفسادان یرضی العبد بالغفلة عن الله
 بالاترین فساد این است که انسان از خدا غافل و بیخبر شود (که چنین کسی از هیچگونه گناهی پروا ندارد)

(۱) تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۰۲

(۲) سیره ابن هشام ج ۲ ص ۶۵۸ و تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۰۵

سرودهای رهائی

خلاصه قسمت گذشته

«حامد کارگریکی از معادن ذغال سنگ رود زیاست . یکی از روزها در تونل معدن با «حسین» که مانند او مسلمان است درباره زندگی محنت بار کارگران رودزیا و بیرحمی اربابان سفید پوست بحث میکردند. در این میان «ابومنصور» سرکارگر مزدور به آنها اعتراض میکند و از آنها می خواهد که به کارادامه دهند اما ناگهان زمین میلرزد و قسمتی از سقف تونل ریزش می کند و کارگران وحشت زده بسوی دهانه خروجی تونل میدوند و در آنجا متوجه می شوند که مدخل تونل مسدود شده است»

«حسین» در پاسخ گفت :

- از ما چه کاری ساخته است ؟ آیا ما می توانیم این همه ذغال را از سر راه خود برداریم ؟
- بله چنین کاری ممکن است زیرا که ریزش سقف تونل چندان گسترده نیست . می بینی چراغهای سقف هنوز روشن است و این نشانه آن است که سقف آنچنان نریخته است که موجب قطع سیم شود . ما باتلاش فوری می توانیم ذغالها را از سر راه بداریم.

ترس آنچنان بر کارگران غلبه کرده بود که بعضی از آنها قادر به حرف زدن نبودند «ها تف» که قدیمی ترین کارگر معدن و پیرمردی رنجورو قد خمیده بود فریاد زد :
- شما چون آدمهای بی جان ایستاده اید و انتظار دارید که ذغالهای خرد شده خود بخود از جلوی دهانه تونل کنار روند چرا خودتان برای باز کردن راه کوشش نمی کنید ؟

- من دیگر نمی توانم کاری کنم . آه خدای بزرگ
به ما کمک کن . من نمی خواهم بمیرم .. ای
خدای بزرگ آیاممکن است پرتوی از رحمت خود
را بر ما بیافکنی و ما را از این سیاهچال مسرک
نجات دهی ؟

حسین کلنگ را از روی زمین برداشت و جای
اورا گرفت و به کندن ادامه داد . در آخرین لحظاتی
که نزدیک بود کلنگ از دست او نیز بیافتد روزنه ای
کوچک پدیدار گشت و چند لحظه بعد کلنگ او با
جسم فلزی دیگری بر خورد کرد . حسین بسا
خوشحالی فریاد زد :

- ما نجات یافتیم . شخص دیگری از آن طرف
سعی می کند تا به ما برسد . گروه نجات بکمک ما
آمده است .

يك دقیقه بعد ذغالها كاملا كنار زده شدند
و كارگران تونل كه چند قدمی بامرك فاصله
نداشتند نجات یافتند و یکی از افراد گروه نجات که
حسین را آرام آرام به بالای تونل می برد آهسته
گفت :

- شما خیلی شانس آوردید سقف تونل شما چندان
ریزش نکرده بود لذا گروه ما موفق به نجات شما
شد اما در تونلهای دیگر متأسفانه تعداد نجات
یافتگان خیلی کم هستند . تمام کارگران تونل
شماره ۱۲ زیر آوار مدفون شده اند آنچنان که
بیرون آوردن اجساد آنها هم میسر نیست ! بزرگترین
عامل نجات شما آن بود که بدون یأس و ناامیدی در
سدد نجات خویش بر آمدید . در تونلهای دیگر

در غیر این صورت چون عده زیاد است ممکن است
خیلی زودتر از آنچه تصور می کنیم خفه شویم .

کارگران با شنیدن حرفهای «هاتف» شروع
به کندن خاکها کردند . ترس از مرگ موجب شده
بود که کارگران بدون احساس خستگی تلاش کنند
و ذغالها را به عقب بزنند .

پنج دقیقه بعد هوای داخل تونل کم کم سنگین
شد و این نشان می داد که لوله مخصوصی که هوارا با
فشار از بالا بیائین می فرستاد به علت ریزش سقف
قطع شده است .

حامد که سخت خسته شده بود به هاتف گفت :
- پس چرا کوشش ما بجائی نرسید ؟ .. چرا
راه باز نشد . زن و بچه من هیچکس را ندارند . من
بیشتر نگران آنها هستم .
هاتف در حالیکه خود نفس زنان ذغالها را عقب
میزد فریاد زد :

- ناامید نشوید ، بدون شك گروه نجات از
سوی دیگر تونل برای نجات دادن ما کوشش می-
کنند . از این حوادث تا بحال چند بار درمماندن
اتفاق افتاده است اما مصیبت واقعی آنست که ما خود
از نجات خویش مأیوس شویم .

سخن «هاتف» کارگران مأیوس را بار دیگر
امیدوار ساخت و به توبت به کنار زدن ذغالهای خرد
شده ادامه دادند . پنج دقیقه دیگر نفس کشیدن
مشکل تر شد . یکی از کارگران کلنگ خود را روی
زمین انداخت ، رنگش کبود شده و چشمانش فروغ
خود را از دست داده بودند نفس زنان گفت :

تعداد مقتولین خیلی زیاد است .

حسین با شنیدن این خبر آنچنان متأثر شد که بی اختیار گفت :

— آه خدای من چه خبر هولناکی ؟ ...

در بیرون تونل حسین توانست عمق آن مصیبت بزرگ را بیشتر درک کند . جسد ها یکی یکی از دهانه معدن بیرون آورده میشدند و با بیرون آمدن هر جسد زن و بچه های آنها که نزدیک تونل اجتماع کرده بودند فریاد میکشیدند و در عزای نان آور خانواده اشک میریختند ، و اگر مجروحی در آن میان پیدا می شد مأموران نجات او را بر آمبولانس ها سوار میکردند تا هر چه زود تروی را به بیمارستان برسانند . همه جا بوی مرگ میداد ؛ و فقط کسانی که فقر ؛ بینوائی و محرومیت کارگران رودزیایی را میدانستند میتوانستند درک کنند خانواده هایی که سرپرست خود را از دست داده اند دچار چه مصیبت بزرگی شده اند .

* * *

پانزده روز پس از آن حادثه وحشت انگیز يك هواپیمای مسافربری مدرن در فرودگاه «سالیسبوری» بر زمین نشست . در میان مسافران يك مرد انگلیسی بود که زودتر از همه مسافران از هواپیما خارج شد . پس از انجام مراسم گمرکی مرد مزبور بر يك اتومبیل مشکی رنگ که گوئی فقط انتظار او را میکشید سوار شد و چند لحظه بعد اتومبیل بسرعت از جلوفرودگاه دور شد .

ورود این مقام عالی رتبه انگلیسی در هیچیک از روزنامه ها

اعلام نشده بود اما با وجود تلاشی که دولت رودزیا برای مخفی نگه داشتن سفر این مرد انگلیسی به رودزیا کرده بود درست در لحظه ای که اتومبیل سیاه رنگ از خیابان اصلی فرودگاه وارد خیابان «ملکه الیزابت» شد يك مرد سیاه پوست در روی نیمکت کنار خیابان جا بجا شد . وی که از یک ساعت پیش در روی همان نیمکت نشسته و وانمود میکرد مشغول خواندن روزنامه است با گذاشتن اتومبیل مشکی رنگ روزنامه را جمع کرد و از روی نیمکت بلند شد و به سوی يك کیوسک تلفن که در سوی دیگر خیابان بود رفت . در بالای در کیوسک جمله « مخصوص سیاهان» بچشم میخورد . سیاه پوست مزبور فوراً به داخل کیوسک رفت و با عجله شماره ای را گرفت . پس از چند لحظه طرف مقابل وی گوشی را برداشت و آهسته گفت :

— بفرمائید .

— من یوسف هستم . کالائی را که میخواستید چند دقیقه پیش وارد فرودگاه شد و هم اکنون با يك اتومبیل سیاه رنگ از اینجا گذشت . شماره اتومبیل ۷۵۲۴ بود !

طرف مقابل سیاه پوست فوراً گفت :

— متشکریم یوسف . پس فردا ساعت شش صبح دوست شماره ۵۲ منتظر شماست .

و بلافاصله ارتباط قطع شد و مرد سیاه پوست نیز با سرعت از کیوسک تلفن خارج شد . تبسمی که بر چهره او دیده میشد نشان میداد که از انجام دادن وظیفه خود کاملاً راضی است .

در این هنگام یکی از اعضای جلسه گفت :
 - آقای «آنتونی بروکس» بالاخره نگفتید
 این چه کتابی است .
 آنتونی کتاب را باز کرد و گفت :

- این کتاب مجموعه ای از خطبه ها نامه -
 ها و سخنان يك پيشوای مذهبی در هزار و چهارصد
 سال پیش است . با مطالعه عمیق این خطبه ها خیلی
 زود متوجه خواهیم شد که این کتاب تا چه اندازه
 می تواند برای ما خطرناک باشد . در این کتاب به
 شدت به تعصبات نژادی حمله شده ، نظام طبقاتی
 محکوم شده و عجیب تر از همه آنکه «مبارزات خشونت
 آمیز» در شرایط سخت جایز شمرده شده است . نام
 این کتاب «نهج البلاغه» است . به علت ابهامی که
 در بعضی از خطب و نامه های این کتاب تصور میشد
 چندان توجهی به آن نمی کردیم .

در این هنگام یکی دیگر از افراد شرکت کننده
 در جلسه که مردی بسیار چاق بود و در روی گونه
 راستش علامت زخمی دیده میشد بالحنی آمیخته
 به تمسخر گفت :

- آقای بروکس با همه مطالبی که گفتید فکر
 نمیکنم که این کتاب آن چنان اهمیتی را دارا باشد
 که شما از لندن به اینجای بیایید و ما را به تشکیل يك
 جلسه محرمانه دعوت کنید . ما در اینجای حامیان
 پیشروترین ایدئولوژیهای تکامل یافته دادستگیر
 و بزندان انداخته ایم و با آگاهی تمام از انتشار -
 تئوریهای انقلابی در میان سیاه پوستان جلوگیری
 کرده ایم و حال شما از يك کتاب مذهبی مربوط به

یک ساعت بعد در يك جلسه محرمانه مردان انگلیسی
 برای پانزده شخصیت رودزیایی سخن میگفت . در
 جلوی او روی میز يك کتاب قطور دیده میشد او با
 اشاره به این کتاب میگفت :

- فکر میکنید این چه کتابی باشد آقایان ؟
 دستورالعمل برای مبارزه ؟ و یا نحوه تماس با سایر
 مبارزین کشورهای افریقا ؟ خیر آقایان . شاید تا
 بحال بعضی از شما نام این کتاب را نشنیده باشید
 اما بدون مبالغه میگویم که این کتاب خطرناکی
 است .

در اهمیت این کتاب کافی است که بگویم نماینده
 «گروه سیاه پوستان مبارز رودزیا» یکسال پیش از
 چندانجمن اسلامی در لندن خواسته است که این
 کتاب به زبانهای بومی رودزیا ترجمه شود . هم
 اکنون من نسخه انگلیسی آنرا در دست دارم شاید
 تعجب کنید اگر بگویم که فرستاده شدن من به اینجا
 و تشکیل چنین جلسه فوری بیشتر بخاطر این کتاب
 است قوای امنیتی رودزیا باید بشدت از انتشار و
 پخش این کتاب میان سیاه پوستان رودزیایی جلو -
 گیری کند . مأمورین ما در لندن اطلاع پیدا
 کرده اند که بیش از هزار نسخه از ترجمه انگلیسی
 این کتاب بزودی وارد رودزیا می شود و « سازمان
 جوانان مسلمان رودزیا» پخش آنرا بعهده گرفته
 است ما هرگز نباید بگذاریم آنها در این
 کار خود موفق بشوند زیرا که بدون شك بعد از آن
 ترجمه های دیگر این کتاب به سوی رودزیا سرازیر
 خواهد شد .

و گفت :

- بهر حال من حاضر نیستم وقت چنین جلسه مهمی را تلف کنم .

این سخن فیدلر آن چنان باصراحت گفته شد که «بروکس» با عصبانیت گفت :

- عدم توجه شما موجب آن نمی شود که من وظیفه ام را ناتمام بگذارم .

ترجمه این کتاب و انتشار آن میان سیاه پوستان رودزیا که هر لحظه ممکن است منفجر شوند يك مسئله اساسی برای ما محسوب می شود و ما باید برای حل آن فکر اساسی کنیم ...

(ناتمام)

هزار و چهارصد سال پیش حرف می زنید ؟ این کتاب چه خطری می تواند برای ما داشته باشد ؟ به علاوه دولت ما انتشار کتب مقدس را آزاد گذاشته است .

در این هنگام «بروکس» ابروها را درهم کشید و گفت :

- آقای «فیدلر» عیب بزرگ شما در این است که بدون خواندن این کتاب درباره محتویات آن نظر میدهید و شاید تصور میکنید نوشته های آن به تعالیم و کتاب مقدس « ماشیه است که هیئت های تیشیری کلیسای رودزیا آنرا تبلیغ میکنند . فیدلر با خونسردی شانه هایش را بالا انداخت



جرات بر گناه

امیر مؤمنان (ع) میفرماید :

كذب من زعم انه يعرف الله عزوجل و هو مجتر علی الله

كل يوم و ليلة !

: دروغ می گوید آنکس که خیال میکند خداشناس است ولی هر شب و

روز دست به گناه می آید و در برابر او جرات نشان میدهد .

ویژگیهای پیامبر

* ادوارد دمو نته فرانسیوی (متولد در لیون سال ۱۸۵۶ و درگذشته ۱۹۲۶) خاورشناس و استادالسنه شرقی در دانشگاه ژنو، در کتاب (امروز اسلام و آینده آن) مینویسد:

«اما محمد خوبی بزرگ، آمیزشی نیکو، گفتاری دلنشین، نظری صائب، و گفته‌های راست داشت. صفتی که بیشتر بروی غلبه داشت نظر صائب و گفتار صریح و ایمان کامل وی به آنچه می‌پذیرفت و می‌گفت، بود.

طبیعت دینی محمد هر کاوشگر تیزبین بی‌غرضی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا که اخلاص شدید وی از آن تراوش می‌کند.

محمد (ص) یک مصلح دینی بود. اعتقادی راسخ داشت. اوقیام نکرد مگر بعد از آن که پیرامون آن تفکر بسیاری نمود. هنگام دعوت بزرگش که او را بصورت یکی از درخشنده‌ترین انوار انسانیت درآورد، به سن کمال رسیده بود.

او با شرك و عادات زشت که در میان مردم آن عصر رسوخ داشت مبارزه کرد... بسیاری از مردم «اروپا» محمد را درست نشناخته‌اند و حق او را ضایع کرده‌اند. و این نیز بدان جهت است که وی از مصلحانی است که باید مردم چگونگی زندگی را با ریزه کاریهای آن بدانند.

محمد به این دلیل پیامبر بود

* دکتر لیتنز امریکائی در مقاله ای که «و پیام باسیلا» مصری آنرا در مجله «المقتطف» شماره ۴ دوره پنجم به عربی ترجمه کرده است میگوید: «محمد پیغمبر بود، و خدا به او وحی می‌فرستاد. یک بار خدا به سخنی به وی وحی کرد و از او مؤآخذ نمود. زیرا محمد روی خود را از مرد فقیر نابینائی برگردانید، و مرد ثروتمند متنفذی را مخاطب قرار داد (۱) این وحی همان موقع در همه جا پخش شد.

۱ - اشاره به سوره عبس است که در تفسیر آن گفتگو بسیار است

اگر محمد چنان بود که بدخواهان مسیحی درباره او میگویند، آن وحی نمی‌باید وجود یابد، و از منتهی متمادی که بر آن گذشته آنرا فراموش می‌کرد.

بزرگواری محمد (ص)

* **نیمدی ایگلین** کو برلند شاعر انگلیسی در کتاب «اخلاق» صفحه ۶۶ مینویسد: این مسام است که محمد قدرت داشت اقدام به معجزات و کارهای محیرالمقول کند. زیرا او توانست ملت عرب را با همه تمصبی که به پرستش بت‌ها داشتند، به قبول ایمان به‌خدای یگانه راهنمایی کند. محمد خوشحال بود و خدا را سپاس می‌گفت که توفیق یافت از ملت عرب مردم جدیدی بسازد و آنها را از ظلمت جهل به نور ایمان رهبری کند.

با این وصف محمد سرور جزیره‌العرب، و زعیم قبایل ایشان بود. او درباره ریاست بر قبایل نمی‌اندیشید و در فکر استعمار جزیره‌العرب نبود. بلکه بهمان وضع همیشه خود باقی بود و به اینکه پیغمبر خدا و خدمتگذار اسلام باشد اکتفا می‌کرد. او خانه‌اش را شخصاً تنظیف می‌کرد، و کفش خود را به دست خود اصلاح می‌نمود. او مردی بزرگواری و نیکوکار بود. هیچ مستندی یا گرفتاری به او روی نیاورد، جز اینکه آنچه داشت به او بذل می‌کرد. **اوقفط برای خدا و انسانیت کار می‌کند!**

اخلاق پسندیده محمد (ص)

* **دون بایرون** آذرانه‌نیمی - (۱۸۳۹-۱۹۰۰) در کتاب «فرصت را غنیمت دان» ترجمه عبدالمنعم محمد زیادی مینویسد: «اگر محمد خود را از همه هم‌عصرانش برتر می‌دانسته و از لحاظ هوش و نبوغ بر همه ترجیح داشته، و خدا او را برای امر بزرگی برگزیده است. جای دوزی نرفته است. زیرا در خان اتفاق دارند که محمد بن عبدالله در میان قوم خود به داشتن اخلاق پسندیده همچون راستی در گفتار و امانت داری وجود و کرم و صفات برجسته و فروتنی، ممتاز بوده است. تا جائیکه اهالی مکه او را «امین» می‌خواندند. بطوریکه بر اثر شدت وثوقی که به وی و به امانت او داشتند، امانت‌های خویش را به وی می‌سپردند.

محمد نوشیدنی‌های سکر آور نمی‌نوشید، و در اعیاد و جشن‌ها در مقابل بت‌ها حضور نمی‌یافت. او از دسترنج خود گذران می‌کرد. و چون با خدیجه (بانوی ثروتمند قریش) ازدواج کرد، با ثروت او به تجارت پرداخت.

چراغ روشن برای نسل‌های بشر

* **جان دینو** ایرلندی - خاورشناس معروف متوفی در سال ۱۹۰۶ در کتاب «عرب و عادات آنها» مینویسد: «محمد بعد از مهاجرت به مدینه هنوز درست استقرار نیافته بود که

در قیام به وظائفی که خدا به عهده او گذاشته بود و دعوت دینیش، به جهاد و کسب پیروزی پرداخت و صاحب دولت و ملت گردید، پیوسته کارش بالا گرفت، و اسلام بصورت کنونی درآمد. محمد قوانینی برای وضع دینی و سیاسی و اجتماعی ملت آورد.

این پایه‌های اساسی نیز چراغی روشن برای نسل‌های آینده گردید. سپس دانشمندان و فقهای اسلامی در پرتو نور آن، راه او را دنبال کردند و بدینگونه مذاهب اسلامی در جهان انتشار یافت.

محمد امین

* - لائیس مورخ شهیر فرانسوی متولد در شهر «بردو» سال ۱۸۴۷ در گذشته ۱۹۰۹ در مقاله‌ای که مجله «الهلال» مصری شماره ۸ سال سوم منتشر ساخت مینویسد: «محمد از زمان خردسالی به صداقت و راستگویی مشهور بود تا جائیکه او را «امین» خواندند. او پیوسته برای پیشرفت دین و ملتش (عرب) کوشش داشت تا رحلت کرد، و هنوز وفات نیافته بود که دینی تأسیس کرد و دولتی را پایه‌گذاری نمود.

بدینگونه محمد پیامبر شد

* - ماکس ما برهوف روسی - (۱۸۱۵-۱۸۸۷) در کتاب «جهان اسلام» مینویسد: «محمد در سال ۶۱۰ میلادی بسیار فکر می‌کرد و میل به تنهایی داشت. روی به خارج شهر می‌نهاد و در کوه حرا نزدیک مکه خلوت می‌گزید؛ تا اینکه روزی فرشته‌الهی «جبرئیل» در برابرش تجلی کرد و از وی خواست که نام خدا را به زبان آورد (اقرأ باسم ربك الذی خلق) یعنی آیات اوائل سوره نود و ششم فعلی قرآن را فرا گیرد.

این سخنان بصورت وحی بروی نازل گردید. محمد ما وقع را به همسرش خدیجه اطلاع داد. سپس بیک وحی برای دومین بار در حالیکه او در لباس خواب بود نازل شد و آیه (یا ایها المدثر قم فأنذر وربك فكبر) را بوی گوش زد کرد. در آن وقت محمد دانست که خدا او را بعنوان پیامبر خویش مأمور ساخته که اعتقاد جدید را بمردم بشارت دهد و بازبان فصیح عربی، آنها را به پرستش خدای یگانه فراخواند.

مرد خودساخته

* - استانلی لبینیل امریکائی - متولد در دولاکاسا، سال ۱۸۸۰ در کتاب «گفتارهای محمد» مینویسد: «محمد مردی مهربان و رئوف بود، به عیادت بیماران می‌رفت، و از بینوایان سرکشی می‌نمود، و درخواست بردگان را اجابت می‌کرد. او بادست خویش لباسش را وصله می‌زد. بدون شك او پیامبری مقدس بوده است. او از بیمی و تهیدستی آغاز کرد تا آنکه بصورت فاتحی بزرگ درآمد.

انسانهای مصنوعی!

زیبائیهای عروسی و ساختگی که غالباً خالی از زیانهای جسمی و بهداشتی نیست اثر و تهای عظیمی را در دنیای امروز به باد می دهد

در مسأله «زیانهای افراط در زیبایی مصنوعی» در شماره گذشته بحث کردیم و گروهی از خوانندگان ضمن استقبال از این مسأله که مستقیماً با استحکام خانواده ها و سعادت آنها بستگی دارد، اصرار داشتند این مسأله کمی بیشتر و مبسوط تر مورد بررسی قرار گیرد زیرا وسائل مصنوعی کدائی و علاقه روز افزون عده ای از خانمهای باصلاح متجدد! بزینتی مصنوعی بحد افراط، بلائی هر گیار ایجاد کرده؛ زندگی جهنمی برای اکثر خانواده ها پدید آورده است و نه تنها شوهران خود را از هستی و زندگی ساقط کرده، و سلب آسایش از آنان نموده اند؛ بلکه آنها را به صورت يك مشت عروسك ساختگی و مصنوعی مبدل ساخته اند، و با وسائل

تبلیغاتی وسیع دامنه آن هر روز گسترده تر می شود و بدبختیهای فوق العاده خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی در جامعه بیار آورده است.

مسئله انگیزه توسط باین زیباییهای مصنوعی چیزی جز پیروی از مد و چشم و هم چشمی بادیگران نیست. جالب اینکه صاف کردن پوست صورت و تنبیه دادن قیافه بوسیله عمل جراحی از دوسه سال پیش مد شده است که آمار چشم گیری را در بین مراجعین به جراح های زیبایی تشکیل می دهند؛ افزایش جراحی های پلاستیک زیبایی در ایران و مصرف روز افزون لوازم آرایش، نشان دهنده این حقیقت است. نکته قابل توجه اینکه گروهی از زنان بیش از استطاعت مالی خود در این راه پول خرج می کنند

اسانس - انواع کرم صورت و رنگ مو - پودر اندام و صورت - کاغذ معطر و شامپو - لاک ناخن - روژ لب - مداد ابرو) وارد ایران می شود؛ اینها با اضافه سدها کیلو خمیر و انواع صابون به قیمت ده هامیلیون تومان مصرف یکساله زنان و دختران مصنوعی را نشان می دهد که البته ۷۵ درصد این مقدار تنها در تهران مصرف می شود!

در سال ۱۹۴۱ مخارج زیبایی اهالی امریکا در حدود پنجاه میلیون دلار بود در حالیکه در سال ۱۹۷۱ این رقم به «هفت میلیارد دلار» افزایش یافته است و بی تردید این رقم در این دو سال اخیر افزایش حیرت آوری یافته است.

آیا این مخارج سرسام آور از ناحیه عده ای صحیح است که صرف زیبایی مصنوعی و زیانبار گردد در حالیکه در یک منطقه بزرگ دنیا مثل هندوستان در حدود ۲۳۰ میلیون نفر از انسانها از کم غذایی یا بی غذایی رنج می برند و میلیونها نفر از انسانها در افریقا از کم غذایی و فقدان وسائل اولیه زندگی و بی دوائی و نداشتن بیمارستان و درمان ابتدائی سخت در فشار و زحمت هستند، حتی در محیط زندگی خود ما نیز افراد نیازمند فراوانند.

* * *

برای اینکه بدانیم چگونه خانواده های زیادی این بدبختی دامنگیرشان شده، مصیبتی عظیم مادی و معنوی بیار آورده است اعتراف پذیرد که دختر جوان را در اینجا بشنوید:

دختر بیست و دو ساله من در یک فروشگاه کار می کند دو ماه پیش او با صرار ۷۰۰ تومان پول

بطوریکه مطابق نوشته مطبوعات چندی قبل خانمی برای تأمین هزینه زیبا کردن خود دستبند حتی فرش زیر پای خود را فروخته بود تا چند ساعتی زیبا جلوه کند!!

چنانکه یکی از متخصصان جراحی پلاستیک می گفت: هستند خانمهایی که حقوقشان در حدود ۶۰۰ تومان است ولی پول عمل جراحی آنها هفت هزار تومان است!!.

آیا این گونه از اعمال کودکانه دلیل خود بینی بیش از حد و انحراف از جاده اعتدال و سلامت روح و جان نیست که گروهی از بانوان بآن گرفتارند؟ بسیاری از خانمها برای زیبا کردن چشمهایشان و درشت جلوه دادن آنها از لوازم آرایش مختلفی مثل مژه مصنوعی و اخیراً از شیشه های لنز و از ماده ای بنام «آنزویین» استفاده می کنند در حالیکه این ماده دارای زیانهای زیادی است از جمله اینکه بمقیده پزشکان عضله تنگ کننده مردمک چشم را فلج می کند و باعث گشاد شدن مردمک می شود و بهمین دلیل چشم سیاه تر جلوه می کند با این حال بسیاری از زنان با وجود چنین آسیب هائی، باز برای بدست آوردن یک زیبایی مصنوعی در استعمال این ماده اصرار می ورزند!

در ایران هنوز آمار دقیقی از هزینه ها و مخارجی که خانمها صرف خرید لوازم آرایش و جراحی پلاستیک و سایر وسائل بدست آوردن زیبایی مصنوعی می کنند در دست نیست ولی همین قدر آمار منتشر شده نشان می دهد که ۷/۵۰۰/۰۰۰ کیلو! مواد آرایشی سالیانه از کشورهای مختلف جهان (بصورت

است.

این درد اختصاص بیک پدر و دو پسر ندارد
صدها بلکه هزاران پدر مبتلا باین گونه گرفتاری
هستند حتی بسیاری از شوهران نیز دچار این
بایه افراطی زیبایی مصنوعی هستند.

مردی چنین درد دل می کند:

نصف درآمد ماهانه ام صرف زیبایی زنم می شود.
هزینه کمر شکن زیبایی خانم جداً جان مرا بلیم
آورده است يك قوطی فسقلی کسرم مایع می خورد
بقیمت ۹۹۰ تومان! هر ماه يك هزینه کلی صرف
خرید لوازم آرایش می کند و آنقدر در خرید لوازم
آرایش دست و دل باز است که اگر صبح با دو سه
هزار تومان از منزل بیرون برود ظهر که
برمی گردد پول يك کاسه ماست هم توی
کیفش پیدا نمیشود!

می خواست و می گفت خودش هم ششصد تومان دارد
و با این پول می خواهد يك چیز لازم! برای
خودش بخرد.

خلاصه با هم مکافاتی بود ۷۰۰ تومان را برایش
تهیه کردم و باو دادم وقتی که شب بخانه برگشت
باور کنید در نظر اول او را نشناختم برای اینکه
دختر من و هایش کوتاه بود ولی اینک موهای بلند
و سیاهی داشت که روی شانه هایش افشان شده بود!
کمی بعد دانستم که دخترم با آن ۳۰۰ تومان رفته
برای خودش زلف بلند خریده است، البته زانی
که راحتی میشد آن را روی سر گذاشت و برداشت
حالا دخترم يك روز با موی کوتاه می رود بیرون
و يك روز با موی بلند حرفش هم اینست که ۹۹ درصد
از دخترها و زنهای امروزی تهران و پوسنیز ،
می گذارند!!، در حالی که هشت من درگرو نه

تربیت کودک

امام ششم حضرت صادق علیه السلام فرمود:

بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمْ

الْمَرْجِيَةِ (۲)

یعنی: احادیث اسلامی و مسائل مذهبی را هر چه زودتر
بفرزندانان بیاموزید، پیش از آنکه مخالفین، بر شما پیشی
گیرند و دل‌های کودکان شما را با سخنان گمراه کننده خود
پر نمایند.

نقض پیمان صلح

﴿مَکِّيَاوَلِيٍّ﴾

چگونه حکومت اموی در ۱۳۰۰ سال پیش از مکتب سیاسی
«ماکیاولی» پیروی می کرد؟

و اقتصاد و هتمه چیز است اگر زمامدار بخواهد
بماند و موفق شود، نباید از بد کردن بهراسد و
هرگز نباید از شرارت پرهیز نماید، زیرا بدون
انجام شرارت و بدی؛ حفظ حکومت محال است،
تنها حکومت متکی به زور موفق است و بس .
هیچ مقیاسی برای قضاوت در باره عمل زمامدار
در دست نیست جز موفقیت سیاسی و ازدیاد قدرت!
۲ - زمامدار برای نیل به قدرت و ازدیاد و
حفظ قدرت، مجاز است به مرعای از زور و حيله
و تزویر و غدر و جنایت و تقلب و نقض
قول و پیمان شکنی و نقض مقررات اخلاقی،
متوسل شود. هیچ نوع عملی برای نیل به قدرت
و حفظ آن، برای زمامدار ممنوع نیست بشرط آنکه
با مهارت و زیرکی و در صورت لزوم مجرمانه

در قرن ۱۵ میلادی با ظهور «ماکیاولی»
سیاستمداران ایتالیائی (۱۴۶۹-۱۵۲۲) مکتب جدیدی
بر مکتبهای سیاسی جهان غرب افزوده شد که بعدها
بنام وی و به عنوان مکتب «ماکیا ولیسم» معروف
گردید.

سیاستمداران ایتالیائی این مکتب را بر اساس چند
اصل استوار ساخت که مهمترین آنها اصل اتکا به
قدرت و فدا کردن همه چیز و همه ارزشها
در راه حفظ قدرت و حکومت، بشمار
می رود. اینک به خلاصه دواصل آن که نمودار
چگونگی برخورد این مکتب با اخلاق و دین است،
اشاره می شود:

۱ - زمامدار نه تنها معمار کشور و
حکومت است، بلکه معمار اخلاق و مذهب

آنها را خطری برای حکومت خود تلقی می کرد، با ناجوانمردانه ترین وسایل سر به نیست می نمود، پاک ترین و شریف ترین رجال کشور را روانه زندان می ساخت مردان حقگورا بر سردار می فرستاد و خلاصه ، آنچه به برای پیشرفت مقاصد خود مفید تشخیص می داد ، اجرا می کرد و آنچه برای او هرگز مطرح نبود دین و اخلاق و انسانیت بود.

واظرف دیگر بقدر امکان این برنامه ها را درخفا انجام می داد و چهره مقبول و حق به جانی به خود می گرفت و در این راه ، با خریدن مجددان مزدور - مجددانی که خود را به معاویه فروخته بودند - افکار عمومی را فریب داده ، حقایق را وارونه نشان می داد.

با توجه به این حقایق ، معاویه همواره در تاریخ اسلام ، فردی مغفور بوده و جنایات او در کتب تاریخ اسلام منعکس شده و به عنوان يك زمامدار ظالم و ستمگرو قدرت طلب ، معروف گردیده است.

ولی جای تعجب است که برخی از مورخان و نویسندگانی که به عنوان تحقیق و بررسی در تاریخ اسلام ، کتاب نوشته اند ، با چنین کارنامه سیاه و اینهمه جنایات ، از معاویه دفاع کرده اند. اگر مورخان زمان معاویه و جیره خواران دربار بنی امیه این کار را می کردند - چنانکه کردند - زیاد جای تعجب نبود زیرا لازمه نوکری و جیره - خواری همین است.

لکن متأسفانه نویسندگانی چنین حق کشی کرده

انجام گردد تا نتیجه منظور را بدهد . اگر عمل **ظلم و جنایت** ، زمامدار را متهم می کند ، در عوض ، نتیجه عمل که همان موفقیت است ، وی را تبرئه می نماید! (۱)

چنانکه اشاره شد ، این مکتب که اصول آن منافی با ارزشهای اخلاقی و بر خلاف مبادی انسانی است ، متعلق به جهان غرب است و تاریخ پیدایش آن - به صورت کلاسه شده - به قرن پانزدهم میلادی برمی گردد.

ولی نمونه کامل و عملی آن در دنیای قدیم زمامداری معاویه بن ابی سفیان به شمار می رود!

* * *

سیاست ماکیاوولی معاویه

معاویه که در سایه موافقت عملی خلفای گذشته و تمهیدات ماهرانه خود ، در صحنه حکومت و زمامداری جامعه اسلامی ظاهر شده و در برابر امیر مؤمنان (ع) و حسن بن علی (ع) قرار گرفته بود ، به هیچ منطق و عقیده و ارزشی جز حکومت و قدرت ، پای بند نبود ، او همه چیز را فدای تحکیم پایه های حکومت و زمامداری خود می کرد و در این راه از هیچ چیز - بمعنی وسیع کلمه - فروگذار نمی نمود ، او به این منظور ، پولهای هنگفت به این و آن می بخشید ، دلباختگان مقام و ریاست را با واگذاری مناصب دولتی می خواخت ، برای نابودی مخالفان توطئه ها می چید ، آزادی خواهان را تهدید می کرد ، شخصیت های بزرگ را که وجود

يك ميليون درهم، به تعهد خود عمل کرده (۱) این مطلب از چند جهت قابل بحث و گفتگو است و با حقایق تاریخی سازگار نمی باشد.

اولا امام مجتبی (ع) چه به عقیده ما که از طرف خدا و بوسیله امیرمؤمنان (ع)، به امامت تعیین شده بود و چه به حکم بیعت مردم با آن حضرت، پس از شهادت پدر ارجمندش، خلیفه و زمامدار قانونی و واقعی مسلمانان بود؛ بنابراین اگر مبلغی از همان اموال را به منظور مصرف در موارد قانونی و شرعی آن؛ استثنای آن؛ چه اشکال دارد؟ ثانیاً مورخان، نامی از يك ميليون درهم (غیر از خراج دارابگرد) که طبق ادعای نویسنده مزبور، قرار بود معاویه بپردازد، نبرده اند.

ثالثاً خراج دارابگرد (که نویسنده آن را ضرب در دو کرده و بنام دو منطقه یاد نموده) طبق قرارداد، می بایست در میان بازماندگان شهیدان جنگ جمل و صفین که در کاب امیرمؤمنان (ع) به شهادت رسیده بودند تقسیم شود و ارتباطی به خود آن حضرت نداشت (ولی چنانکه توضیح خواهیم داد، این مبلغ بواسطه مخالفت معاویه هرگز تقسیم نشد)

از اینها گذشته، معاویه به هیچ يك از مواد صلحنامه عمل نکرد و با نقض آشکار پیمان صلح، سند زنده دیگری از سیاهکاریهای دوران حکومت خود را بجا گذاشت که ذیلا تفصیل آن از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

ومی کنند که در عصر حاضر و در دوران آزادی فکرو عقیده و فروریختن دیوارهای تعصب، زندگی می کنند. اینک برای اینکه مطلب کاملاً روشن شود، مسئله را بنحویسبب مورد بررسی قرار می دهیم:

* * *

نسبتهای ناروا

چنانکه در بحث پیش گفتیم، یکی از مواد صلحنامه این بود که معاویه مبلغ پنج میلیون درهم را که در بیت المال کوفه موجود بود، از حضرت مجتبی (ع) نگیرد و این مبلغ از تسلیم حکومت مستثنی شود.

این ماده از قرار داد، دستاویز برخی از نویسندگان، جهت انتقاد از روش امام مجتبی (ع) واقع شده و با جمله های زنده، این معنی را بزرگ جلوه داده نسبت های ناروا و بی اساسی به آن حضرت داده اند.

یکی از نویسندگان عرب معاصر پس از بیان مطالب بی اساسی در مورد خودداری امام حسن (ع) از برخورد نظامی با معاویه، چنین می نویسد:

و معاویه تهدد کرد که هر سال يك ميليون درهم از بیت المال، به حسن بن علی (ع) بدهد، و نیز خراج دو منطقه از مناطق ایران را به او واگذار کرد تا بوسیله نمایندگان خود، آنرا جمع آوری و وصول کنند... حسن بن علی (ع) وقتی که به سوی مدینه حرکت کرد در حدود پنج میلیون درهم با خود همراه برد، معاویه نیز در مورد پرداخت

اجتماع در کوفه

پس از انعقاد پیمان صلح، طرفین همراه قوای خود وارد کوفه شدند و در مسجد بزرگ این شهر گرد آمدند. مردم انتظار داشتند مواد پیمان، طی سخنرانیهائی از ناحیهٔ رهبران دوطرف؛ در حضور مردم، تأیید شود تا جای هیچ گونه شك و تردیدی در اجرای آن باقی نماند.

این انتظار بیجا نبود، چه، ایراد سخنرانی جزو برنامه صلح بود، لذا معاویه به فرافراز منبر نشست و خطبه‌ای خواند و طی آن چنین گفت:

«من به خاطر این با شما جنگیدم که نماز و حج بجا آورده زکوة پیردانی چون می‌دانم که اینها را انجام می‌دهید، بلکه برای این با شما جنگیدم که شمارا مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم!»

آنگاه گفت: آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی (ع) بسته‌ام زیر پایهای من است، و هیچ گونه ارزشی ندارد» (۱)

بدین ترتیب، معاویه تمام تمهیدات خود را زیر پا گذاشت و پیمان صلح را آشکارا نقض نمود.

جنایات معاویه

معاویه به دنبال اعلام این سیاست، نه تنها تعدیلی در روش خود به عمل نیاورد، بلکه بیش از پیش بر

شدت عمل و جنایات خود افزود.

او بدعت‌ها نیت به ساحت مقدس امیر مؤمنان (ع) را بیش از گذشته رواج داد، عرصه زندگی را بر شیعیان و باران بزرگ و وفادار علی (ع) فوق‌العاده تنگ ساخت، شخصیت بزرگی همچون «حجر - ابن عدی» وعده ای دیگر از رجال بزرگ اسلام را به قتل رسانید و بقیه شیعیان زندانی یا متواری شدند و دور از خانه و کاشانهٔ خود در محیط فشار و خفقان بسر می‌بردند.

معاویه نه تنها ماده مربوط به حفظ احترام علی (ع) و پیروان آنحضرت را؛ نقض کرد، بلکه در مورد خراج «دارا بگرد» نیز طبق پیمان رفتار ننمود «طبری» در این باره می‌نویسد: اهل بصره خراج دارا بگرد را ندادند و گفتند: مال ما است» (۲)

«ابن اثیر» می‌نویسد:

«اهل بصره از دادن خراج دارا بگرد امتناع ورزیدند و این کار را به دستور معاویه انجام دادند!» (۳)

بنا بر این اگر در این باره باید کسی استیضاح شود، معاویه است نه حسن بن علی (ع)!

با این حال جای بسیار تأسف است که نویسندگان پرمدعا، این اعمال تنگ‌بین معاویه را نادیده گرفته،

۱ - مقاتل الطالبین: ابوالفرج اصفهانی صفحه ۴۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ صفحه ۴۶ چاپ مصر. ابوالفرج اصفهانی این خطبه را پیش از ورود به کوفه نقل می‌کند.

۲ - تاریخ طبری ج ۵ صفحه ۱۶۵

۳ - الکامل فی التاریخ ج ۳ صفحه ۲۰۳

این خاور شناسان حتی پس از سیزده قرن ، می‌کوشند معاویه را از جرم مسموم کردن امام مجتبی (ع) تبرئه نموده لکه های جنایات او را شستشو کنند! و با آنکه دانشمندان و مورخان بزرگی مثل: سیوطی (۱) ، ابن جوزی (۲) ، ابوالفرج اصفهانی (۳) صریحاً نوشته اند که حسن بن علی (ع) به دستور معاویه مسموم و شهید شد ، ایشان ادعا می‌کنند که حسن بن علی (ع) در اثر ابتلابه «ذات الریه» از دنیا رفت!! و اکاذیبی از این قبیل!

از روش انسانی امام (ع) انتقاد کنند ، در حالی که اگر امام حسن (ع) همه اموال بیت المال را در اختیار می‌گرفت و به مصرفش می‌رسانید هیچ جای اشکال نبود.

این خورده گیریها در «دائرة المعارف» های بزرگ و بر طمطراقی که با آب و تاب تمام به عنوان منبع تحقیق و محصول زحمت دهها دانشمند و محقق و نویسنده! ، از طرف خاور شناسان عرضه می‌شود ، با زنده ترین وجهی به چشم می‌خورد.

تربیت کودک

علی علیه السلام فرمود:

لَا يَصْلِحُ الْكُذْبُ جِدًّا وَلَا هَزْلًا وَلَا أَنْ يَعِدَ أَحَدُكُمْ صَبِيهَةً ثُمَّ لَا يَفِيَّ لَهَا (۲)

یعنی: شایسته نیست که انسان از راه جدی یا شوخی دروغ بگوید و شایسته نیست کسی بگوید خود وعده ای بدهد و بآن وفا ننماید .

۱- تاریخ الخلفاء صفحه ۱۹۲

۲- تذکرة الخواریص صفحه ۲۱۱

۳- مقاتل الطالبین صفحه ۴۸ شیخ محمد صبان در کتاب اسعاف الراغبین می‌نویسد: عده زیادی از علما اعم متقدمین و متأخرین، عقیده دارند که حسن بن علی (ع) به وسیله سم به قتل رسید (اسعاف الراغبین در حاشیه نورالابصار صفحه ۱۸۲)



منع نمایش فیلم پیامبر اسلام در اندونزی

جاکارتا - وزیر امور مذهبی اندونزی اعلام کرد که دولت این کشور نمایش فیلم زندگانی حضرت محمد (ص) پیامبر مسلمانان را که قرار است مشرقاً بوسیله چهار کشور عرب تهیه شود در اندونزی ممنوع خواهد کرد. وی گفت از ورود فیلم مذکور به اندونزی جلوگیری خواهد شد.

حزب اسلامی در ترکیه

« سلیمان عارف » رهبر حزب جدید التأسيس و نجات ملی « طی بیانیه‌ای از ملت مسلمان ترکیه خواست که بین خواستهای مادی و معنوی خود موازنه برقرار کنند، تا بتوانند پیروزی واقعی را بدست آورند.

این حزب اسلامی اخیراً يك روزنامه یومیه بنام «ملی گازیتم» منتشر می‌سازد که در سراسر ترکیه با استقبال عمومی روبرو شده است.

از برنامه‌های اساسی حزب « تقویت جنبه‌های اخلاقی و معنوی، پیوند با تاریخ گذشته، دوری از تقلید کورکورانه، و احترام به مبادی اسلامی مردم

مکتب اسلام

و کم کردن مالیاتها، اجرای برنامه‌های اقتصادی در سراسر کشور و تحریم کلیه معاملات ربوی است. ترجمه از مجله «البعث الاسلامی» چاپ هند

ادامه فاجعه در فیلیپین

سازمان جوانان در فیلیپین طی بیانیه‌ای اعلام داشته اند که تا ۱۵ فوریه ۱۳۷۳ میلادی متجاوزان ۴۱۰۰۰ نفر مسلمان بوسیله تروریستهای مسیحی کشته و در حدود ۹ هزار نفر زخمی شده‌اند. تا این مدت ۲/۲۲۴ منزل ویران شده و ۲۰۸ مسجد مورد هتک احترام واقع شده است. تعداد آوارگان مسلمان در چهار ایالت جنوب فیلیپین بالغ بر نیم میلیون نفر گشته است. از نشریه «الاکخبار» چاپ کویت

تأسيس بانک توسعه اسلامی

طرح تأسيس بانک توسعه اسلامی که اجرای آن گام مهمی در جهت همکاری هر چه بیشتر کشورهای اسلامی بشمار میرود، در آینده‌ای نه چندان دور، جامعه عمل بخود؛ خواهد پوشید. قرار است در دیدار وزراء دارائی کشورهای اسلامی که در پائیز آینده در جده تشکیل می‌شود؛ طرح مذکور مورد اجرا در آید طبق گزارش رادیو کراچی، تنکو عبدالرحمن دبیر کل دبیرخانه اسلامی دیروز در کوالالمپور

پرتقال حدود دو میلیون نفر مسلمان زندگی میکنند. این گروه اتحادیه‌ای تأسیس نموده‌اند و تاکنون به موفقیت‌های درخشانی نائل آمده و توانسته موجودیت خود را به جهانیان بشناساند و موقعیت خویش را تحکیم بخشد.

اتحادیه اسلامی لیزبون در ۲۸ مارس ۱۹۶۸ رسماً تأسیس گردید و اعضاء آن همگی مسلمان‌اند. اقدامات اساسی و مؤثری که بکمک اندیشمندان و مبلغین مجاهد اتحادیه در امر پیشرفت اسلام، آئین پاك محمدی و تفهیم هر چه بیشتر دستورات اسلامی به مسلمانان و غیر مسلمانان پرتقال صورت عمل بخود گرفته طبق گزارش اتحادیه بشرح زیر است:

- ۱ - ایجاد مسجد بزرگ اسلامی در پایتخت پرتقال (لیزبون) که مورد بهره‌برداری است.
- ۲ - انتشار يك نشریه کامل و کافی درباره اسلام که این مجله توانسته است حق مطلب را در تفهیم روح اسلام به مردم پرتقال ادا نماید.
- ۳ - اجرای برنامه‌های بسط روابط دوستانه و برادرانه با گروه‌های مختلف این کشور.
- ۴ - انتشار آثار مربوط به اسلام.
- ۵ - تأسیس کانون مطالعات زبان عربی کلاسیک در لیزبون.
- ۶ - انتشار مجله دیگری بنام «O Isrho» که هر سه‌ماه یکبار بوسیله نویسندگان مجرب اتحادیه بزبان پرتغالی انتشار می‌یابد (۱).

گفته است که وزراء دارائی کشورهای اسلامی برای تهیه بیانیه مشترك طرح بانك با هم دیدار خواهند نمود. وی یادآور شده است که بانك مذکور با سرمایه ۸ هزار میلیون تومان تشکیل و به کشورهای عضو وام بدون بهره که مطابق با موازین دین اسلام است، خواهد داد.

«شیر علی» در گذشت

شیر علی مسلم اوف در ۱۶۸ سالگی درگذشت. او در زمان حمله ناپلئون به مسکو ۷ ساله بود! شیر علی علت طول عمر خود را در این میدانسته که ایمان بخدا دارد و هرگز لب به مشروب و سیگار نزده است.

شیر علی که پیرمرد ترین مسلمان روی زمین بود، روزانه يك کیلومتر پیاده روی میکرد و بجز شیر و آب سرد چشمه یا چائی، نوشابه دیگری نمی‌خورد. در منطقه آذربایجان شوروی که «شیر علی» زندگی میکرد افرادی هستند که منجاوز از صد سال دارند و از آن جمله «مجید آقاوف» می‌باشد که در ۱۸۳۸ میلادی (۱۳۵ سال پیش) متولد شده است. . .
کیهان ۱۲/۶/۵۲

خلاصه از گزارش خبرگزاری تاس

اسلام در کشور پرتقال

بنا به اظهار دکتر «سلیمان والی محمد» رئیس اتحادیه اسلامی «لیزبون». در کشور

۱ - خبر فوق را آقای «میر سعید الله شجاعی» از روزنامه «لوموند اسلامی» ترجمه کرده و برای ما فرستاده‌اند.

دام ودانه

بروی زمین دانه ای چند دید
چو خال نکویان فریبده است
بر آن شد که خود را نماید زبون
به پستی گرایید و افتادگی
ز هر دانه ای این سخن را شنید
بپرهیز از دام و آزاد زی

یکی مرغ در آسمان می پرید
که هر دانه ای دام بیننده است
ربودش دل آن دانه لعل گون
فرود آمد از بام آزادگی
ز اوج فلک در زمین پسر کشید
که بگذر ز یک دانه و شاد زی

از دکتر مصفا

احساس نقصان

هر گز نمی گویم سخن با کس ز حال خویش
از خویشتم دارم نهان زین رو خیال
احساس نقصان می کنم از هر کمال
خویشتم

سر می برم از بی کسی در زیر بال
بی خواب میدارد مرا ، یاد من و غم های من
از بس که دیدم خلق را در بی کمالی
کامران

از امیری فیروز کوهی

آزاده!

اول بلا به عاقبت اندیش میرسد
بر من هر آنچه میرسد از خویش میرسد
کان هم مرا ز داغ دل خویش میرسد
طبع غمی به مردم درویش میرسد
آن بنده ام که زرق من از پیش میرسد
جان نیز بر لب تو به تشویش میرسد

آزاده را جفای فلک پیش میرسد
از هیچ آفریده ندارم شکایتی
چون لاله یک پیاله ز خون است روزیم
رنج غناست آنچه نصیب توانگر است
امروز نیز محنت فرداست روزیم
چیزی نمی رسد به تو بی خون دل (امیر)

از: م-م- مینوی

ای بیخبران!

ای شاد دلان از دل ناکام چه دانید؟
از خاک نشینان در و بام چه دانید؟
از شام وی و خفتن بی شام چه دانید؟
زان زهر کزو تلخ بود کام چه دانید؟
زان شعله کزان پخته شود خام چه دانید؟
ای بی خبران، از غم ایام چه دانید؟

ای بی خبران از غم ایام چه دانید؟
چون صدر نشینید بدان مسند والا
گیرم که دمی اشک یتیمی بستر دید
بر اوج فلک نشسته سر چشمه نوشید
از مستی و مغروری خود کی بدر آئید؟
از روز ازل سهم شما بی خبری بود

فخستین سفیر

فخستین کسی که در مدینه نماز خواند و قرآن به مردم آموخت و ندای اسلام در داد.

گرانبهاترین لباسها و عطرها را از شام و یمن برای او تهیه می کنند! کفش زیبا و شیک و همه گونه وسایل خوشی و آسایش را برای او فراهم می سازند، او راستی شیکپوشترین جوانان شهر است!

چند روز از این گفتگو گذشت، دیگر جوان شیکپوش، در کوچه ها دیده نمی شد. کم کم زمزمه های در شهر پیچید و بیش از هر خبری تعجب مردم را برانگیخت!

آنان از یکدیگر می پرسیدند:

از «مصعب بن عمیر» چه خبری داری؟

در پاسخ می شنیدند:

او هم به جرگه پیروان «محمد» (ص) پیوسته

است و مدتی شبانه در خانه «ارقم ابن ابی ارقم»

عده ای از جوانان، در یکی از کوچه ها دور هم نشسته سرگرم صحبت بودند، گاهی مسائل مورد علاقه خود را مطرح می نمودند و گاهی شلیک صدای خنده آنان در فضا می پیچید...

جوانی با لباسهای گرانبها و موهای براق و شانه زده، از کنار آنان گذشت و پس از سلام و تعارف

کوتاهی، جلسه آنان را ترک گفت اما تالچه هایی

چند، فضای کوچه عطر آگین بود و نگاههای آمیخته با شگفتی - و احیا نادرشك - او را بدرقه می کرد!

یکی گفت: او راستی جوان خوشبختی است!

دیگری گفت: هر وقت او را دیده ام شیکترین

لباسها تن او بوده است.

سومی افزود: پدر و مادرش خیلی به او می رسند،

به آن خانه باز گردد، زیرا در این صورت می‌بایست به مسلک ارتجاعی آنان نیز باز گردد. لباسهای زنده و کمبود غذایی و محرومیت، شکل و قیافه‌ی او را دگرگون ساخته بود اما از آنچه در برابر این همه مشکلات نصیبش شده بود، راضی بنظر می‌رسید.

* * *

همه جا خاموش بود و دیدگان در خواب، ستاره‌ها چشمک‌زنان شبح مردانی را دیدند که در پرتو نور نقره‌فام مهتاب، بانهایت احتیاط از راههای باریک کوهستانی بالا آمدند و در گوشه‌ی گردنه‌ای نزدیک شهر مکه، پیرامون هم نشستند و به گفتگو پرداختند، گفتگوهایی که گامهای بلند و فعالیتهای ثمربخشی دردنبال داشت و تمدنی بزرگ پی‌ریزی کرد و مسیر تاریخ را دگرگون ساخت.

پیامبر اسلام (ص) و تنی چند از پیروان انقلاب بزرگ او با دوازده نفر پشاهنک غیور «یثرب» (مدینه فعلی) که آمده بودند تا بذر انقلاب را با خود به شهر خویش ببرند، مذاکره نمودند. در پایان جلسه تصمیم بر این شد که «مصعب» جوان شیک‌پوش دیروز و ژنده‌پوش امروز، بمنوان «فخستین سفیر» همراه آنان به شهر یثرب برود، تا هم از دیدگاه پدر و مادر دور گردد و از آزار آنان مصونیت یابد و هم باهوش سرشار و اخلاق پاک و بیان رسا و فعالیتهای خالصانه‌ای که داشت،

رفت و آمد نموده تحت تأثیر سخنان محمد (ص) قرار گرفته است، او مخفیانه نماز هم می‌خواند، و «عثمان بن طلحه» او را در حال نماز دیده و به مادرش گزارش داده است.

مادرش هم از این جریان سخت خشمگین شده و هر چه او را اندرز داد؛ نتیجه نگرفته است و اینک کار بجایی رسیده که حمایت خود را از فرزند برداشته و او را در خانه زندانی نموده است! اینها خبرهای مهم و دست اولی بود که در مکه دهان به دهان می‌گشت.

پس از مدت کوتاهی بار شنیده شد که «مصعب» از زندان مادر فرار کرده و با نخستین گروه مسلمانان مهاجر، به کشور حبشه» رفته است (۱)

* * *

جوان از زندگی اشرافی گریخته بود و در بدری و محرومیت و ژنده‌پوشی و ساده‌پوشی را بر آن وضع ترجیح داده بود، زیرا در این راه هدفی انسانی را تعقیب می‌کرد و چنین می‌اندیشید که:

«غنودن در آغوش ناز و نعمت و پوشیدن لباسهای گران قیمت، موقعی لذت بخش است که اجتماع نیز از آسایش برخوردار باشد و استثمالات گران حقوق آنان را به تاراج نبرند و انسان با دیگران احساس خوشبختی کند!»

هنگامی که «مصعب» از حبشه بازگشت دیگر به خانه پدر و مادر خود راه نداشت و نمی‌خواست هم

(۱) اسدالغابه ج ۴ صفحه ۶۲۸

کرده بود، با نهایت مهربانی پیش آمد و گفت:
«آیا نمی‌خواهی بنشینی و گوش فرادهی؟ تا اگر
سخنان ما را پسندیدی قبول کنی و چنانچه آنها را
نپسندیدی ما آنها را کنار بگذاریم؟»

اسید که خود مردی ادیب و سخن‌سنج بود، وقتی دید
مصعب وجدان او را به داوری خوانده و وی راتنها
به «شنیدن» دعوت نموده است، تا حدی آرام شد
و سلاح خود را انداخت و نشست.

مصعب به سخنان خود ادامه داد و آیاتی از قرآن
مجید را نیز؛ در لای سخنان خود گنجانید.

حاضران متوجه شدند کم‌کم خطوط صورت
و پیشانی «اسید» از هم بازمی‌شود و رنگ چهره‌ی وی
روشن و برافروخته می‌گردد!

اونا گهان، از جای حرکت نکرد و با گرمی و
اشتیاق فراوانی گفت:

«وه! این سخنان، چه دل‌انگیز و جالب است،
روح را صفا می‌بخشد و خرد را بیدار می‌کند و بر
پایه‌های صدق و صفا استوار است؛ کسی که می‌خواهد
این آیین را بپذیرد چه کاری باید انجام دهد؟
غریوشادی مسلمانان در فضا پیچید:

«الله اکبر»

مصعب گفت: قلب و فکر خود را از زنگارهای شیطانی
پاک سازد و به یگانگی خدا و برانگیختگی حضرت
«محمد بن عبدالله» (ص) گواهی دهد.

اسید لحظه‌ای تأمل کرد و سپس با صدایی رسا
گفت:

مردم آن سامان را با تمالیم اسلام آشنا سازد. (۱)

* * *

مصعب در حلقه‌های از جوانان شهر مدینه سرگرم
گفتگو بود، گویی تمام نیروی خود را در زبان
متمرکز نموده، با حرارت خاصی با آنان سخن
می‌گفت و سخنان را با آیاتی از قرآن مجید زینت
می‌داد و در روشن نمودن افکار آنان می‌کوشید.

کامل مردی با موهای سیاه و سفید، شمشیری
در دست، با یک دنیا غرور، وارد مجلس شد، آثار
خشم و نفرت از چشمهای او پیدا بود، حاضران او را
به یکدیگر نشان دادند و با همدیگر چنین زمزمه
نمودند:

«آه خیلی بد شد ... او مرد لجوج و مستبدی
است ... اسید بن حضیر بزرگ قبیله بنی
عبید لاشهل است ... او همه ما را مجازات خواهد
کرد...»

و به دنبال این سخنان هر کدام از سوی فرار
کردند و جز چند نفر، کسی در مجلس نماند!

«اسید» شمشیر را با شدت تکان داد و فریاد زد:

«چه کسی تو را به این شهر آورده است؟ تو با چه
جراتی به گمراه کردن جوانان ما پرداخته‌ای؟!
با آنها چه می‌گویی؟ این چه بلوایی است که در شهر
راه انداخته‌ای؟ چرا نظم و آرامش شهر را بر هم
می‌زنی؟ اینجا جای این حرفها نیست، زود از این
شهر بیرون برو و الا...»

مصعب که خون سردی و آرامش خود را کاملاً حفظ

بر نان خرمانیز می دادند .
وباز می گوید:

« وقتی اسیر شدم ، برادرم مصعب مرا دید ،
به شخصی انصاری که مرا گرفته بود گفت:
- مواظب این مرد باش ، فرار نکند ، مادر-
پولداری داردومی تواند با پرداخت غرامت سنگینی
اورا آزاد سازد!
گفتم:

- این چنین سفارش برادرت رامی کنی؟
- برادرم این مرد مسلمان است ، نه تو!
وسپس مادرم با پرداخت چهار هزار درهم مرا
آزاد نمود ، « (۴) » .

* * *

در هنگامه ی جنگ « احد » که مسلمانان در اثر
يك شتاب بیجا شکست خوردند و پا بسه فرار
گذاشتند ، مشرکان به قصد کشتن پینمبر اسلام (ص)
حمله سختی آغاز کردند .

در این موقع « مصعب » با پرچمی که در دست
داشت ، جزو مردان انگشت شماری بود که ایستادگی
نمودند و پیراهون پیامبر محبوب خویش چون پروانه-
هایی شیدا می چرخیدند و از هر سو دفاع می کردند .
يك نفر از کفار ، مصعب را به گمان اینکه شخص
پینمبر (ص) است از پای در آورد و سپس فریاد کشید:
« مردم! من محمد (ص) را کشتم »

« اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً (ص)
رسول الله » (۱)

و به دنبال این جریان « سعد بن معاذ » و
« سعد بن عبادة » که هر کدام رئیس قبیله ی
خویش بودند نیز اسلام را پذیرفتند و بدین ترتیب ،
زمینه ی فعالیت برای مصعب هموار گشت و آزادانه
به گسترش تعالیم اسلام پرداخت .
وسرانجام پس از يك سال ، اکثر مردم مدینه به
آئین اسلام گرویدند و مصعب را با ۷۰ نفر ، به عنوان
« نمایندگان شهر » به حضور پیامبر گرامی (ص)
فرستادند (۲) .

مصعب نخستین کسی است که در مدینه نماز جماعت
پیا کرد و قرآن خواند و آن را به مردم یاد داد
از این رو ، اورا « قاری » لقب دادند (۳)

* * *

جنگ بدر که نخستین برخورد نظامی مسلمانان
و مشرکان بود ، پایان یافت ، در این نبرد « مصعب »
پرچمدار سپاه اسلام بود و برادرش « ابو عزیز »
یکی از پرچمهای سپاه مشرکان را در دست داشت
و به دست مسلمانان اسیر گردید .
اومی گوید:

« پینمبر اسلام (ص) سفارش ما را به مسلمانان
نمود ، از این رو مسلمانانی که ما را اسیر نموده
بودند ، خودشان نان خالی می خوردند و به ما علاوه .

۱- اقتباس از نوری که به دنبال آن رفتند صفحه ۶۱-۶۲

۲- سیره ابن هشام ج ۲ صفحه ۸۱

۳- قاموس الرجال ج ۹ صفحه ۶

۴- سیره ابن هشام ج ۲ صفحه ۲۹۹-۳۰۰

و مادری دیدم که بهترین لباس و غذا را برای او فراهم می‌ساختند ولی محبت خدا و پیغمبر او را به اینجا کشانید (۲).

و سپس این آیه را تلاوت کرد:

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه، فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر...» (۳)

و پس از آن فرمود:

« بیایید ، اینان را زیارت کنید و بر آنان سلام دهید ؛ به خدایی که جان من در دست او است از امر و زنا روز رستاخیز ، هر کس بر ایشان سلام کند ، جواب سلام او را خواهند داد (۴) ».

این فریاد، روحیه مسلمانانی را که در گوشه و کنار میدان بطور پراکنده ای مشغول نبرد بودند ضعیف نمود و دشمن را جری تر ساخت.

اما به دستور پیغمبر (ص) علی بن ابیطالب (ع) پرچم را گرفت و نبرد را ادامه داد. (۱)

وقتی گردوغبار جنگ فرو نشست، بالین جنازه‌ی خون‌آلود مصعب آمدند ، لباس او تمام تن او را نمی‌پوشاند؛ پیغمبر (ص) دستور داد لباسش را به سورتش کشیدند و پاهای او را با علفهای بیابان پوشاندند.

پیامبر اسلام فرمود:

« از این جوان که خداوند قلبش را روشن نموده، درس فراگیرد! من او را در آغوش پدر

پیمان خدا

امیر مؤمنان علی (ع) میفرماید :

فرزندم ! قرآن عهدنامه خدا با بندگانش است ، و بر هر مسلمانی لازم است هر روز در این عهد نامه نظر افکند و لا اقل ۵۰ آیه بخواند .

ج ۱ - نهج السعاده

۱- سیره ابن هشام ج ۳ صفحه ۷۷

۲- قاموس الرجال

۳- مردانی از مؤمنین هستند که به پیمان خود با خدا وفادار و راستگویند، پس برخی از آنان در راه

انجام وظیفه، جان میدهند و گروهی در انتظار فرصت بصرمی برنند...

۴- اسد الغابه

همه کشورهای جهان اسرائیل را محکوم کردند!

چرا مجاهدین فلسطینی می جنگند؟ و چرا از راه -
حلهای مسالمت آمیز مأیوس شده اند؟

فلسطین وجه در ربودن هوا پیمای لبنانی، د فاع
از موجودیت و حیات اتباع خود بوده.

زعمای کشورهایه و علاوه بر آنچه گفته شد، میگویند:
چون کشورهای مختلف جهان مثلاً آلمان و نروژ و
یونان فلسطینی هائی را که به تأسیسات و اتباع
اسرائیل حمله کرده اند مجازات نمیکند، ما بخود
حق میدهیم هر جا دستان رسید بزیم و بکشیم و
اسیر کنیم.

اکنون من قصد دارم دوازده تبیینی و حتی فارغ
از احساس حمایت مردم مظلوم و آواره فلسطین؛
بامتنهای بی طرفی ارزش این استدلالها را از نظر
حقوق و مبنای اخلاقی و قوانین بین المللی بررسی کنم.
بر گردیم به ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ و مبنای تأسیس
کشوریه و دراد فلسطین مطالعه کنیم. مجمع عمومی

نماینده اسرائیل در سازمان ملل، محکومیت
راهزنی هوائی کشور خود در شورای امنیت را مثل
۱۷ فقره محکومیت قبلی، یکطرفه و غیر عادلانه
خواند، ژنرال دایان هم به این راهزنی بی سابقه
و بی نتیجه مباحثات کرد و وعده داد که علیه افکار
عمومی جهان و علیه قوانین بین المللی، باز هم
به چنین تجاوزاتی که دنیا را بیاد رفتار نازیها
میاندازد، دست خواهد زد!

منطق زعمای اسرائیل اینست که اول شورای امنیت
هیچگاه راهزنی هوائی فلسطینی ها را محکوم و
عمال آن را مجازات نکرده و لبه تیز تصمیمات خود
را به طرف اسرائیل گرفته است و ثانیاً شورای
امنیت توجه نکرده که عمل اسرائیل چه در حمله
که اندوئی بیروت و کشتار سه نفر از رؤسای نهضت

و کشورهای عرب در مقابل، اسرائیل را با مرزهای قبل از جنگ ژوئن برسمیت بشناسند!

اولین دولت عربی که بیدرنک اجرای این قطعنامه را بگردن گرفت، دولت مصر بود.

ملك حسين به تبعیت از تصمیم غیر منتظره عبدالناصر آمادگی اردن را برای قبول این قطعنامه اعلام کرد فقط سوریه بود که زیر بار شناختن اسرائیل نرفت.

از نوامبر ۶۷ تا امروز تمام کوششهای یارینک نماینده مخصوص دبیر کل متحد بی نتیجه مانده و اسرائیل نه فقط حاضر نشده يك قدم در راه حل این مشکل بردارد بلکه بسا منتهای صراحت بی اعتنائی خود را نسبت بهر يك از ۱۸ قطعنامه شورای امنیت اعلام کرده است.

استدلال اخیر اسرائیل در رد هجدهمین قطعنامه محکومیت جهانی، چیزی جز سفسطه و منطله بنظر نمی رسد زیرا همه کشورهای جهان و حتی خود اسرائیل این اصل کلی و اساسی را قبول دارند که تصرف اراضی دیگران با زور، تصرف مشروع نیست و بنا بر این دفاع از چنین اشغالی هم، دفاع مشروع شمرده نمی شود و حتی حمله و هجوم صاحبان قانونی این اراضی بمنظور بازپس گرفتن آنها تجاوز محسوب نمی شود.

* * *

در اینکه ترور و تروریسم باید محکوم شناخته شود، هیچ گفتگویی نیست البته بین عمل اسرائیل و مجاهدین فلسطینی دو تفاوت عمده و چشمگیر دیده می شود. اول اینکه مبارزین فلسطینی برای بازپس-

سازمان ملل در جلسه ای که نمایندگان قاره آسیا و افریقا - جز کشور افریقای جنوبی - شرکت نداشتند تأسیس کشور اسرائیل را در پنجاه و یک درصد اراضی فلسطین تصویب و توصیه کرد لکن اسرائیل عملاً هشتاد درصد خاک فلسطین را که فقط شصت هزار سکنه آن یهودی و بقیه عرب مسلمان بودند اشغال کرد و از همان روزاول با خصومت کشورهای عرب که تا امروز او را به رسمیت نشناخته اند، روبرو شد. از لحاظ حقوقی، چون مجمع عمومی محتاج اکثریت سه ربع کشورهای شرکت کننده بود و چون رؤسای نمایندگی فیلیپین و پرو حاضر نشدند رأی مساعد بدهند، زیر فشار امریکا هر دو رئیس نمایندگی تغییر کردند و رؤسای جدید با دستور العمل رأی مساعد اعزام شدند و بالاخره اکثریت لازم بدست آمد. جنگ ۱۹۵۶ و حمله مشترک انگلیس و فرانسه و اسرائیل به پرت سعید و بمباران بنادر مصر و سپس عقب نشینی مهاجمین که به کناره گیری «ایدن» و «گی موله» منتهی شد، بر خصومت اعراب و شدت تشنج موجود افزود سپس جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ پیش آمد و بطوری که همه میدانیم مقدار زیادی از اراضی اعراب به تصرف و اشغال اسرائیل درآمد. شورای امنیت در نوامبر همان سال با قطعنامه ای که به اتفاق آراء و از جمله با رأی نماینده آمریکا صادر کرد مقرر داشت که چون تصرف اراضی غیر با زور، با مقررات منشور ملل متحد مخالف است، اسرائیل باید تمامی اراضی را که در نتیجه جنگ شش روزه بدست آورد تخلیه کند و نیز اموال و املاک و اراضی آوارگان فلسطین را به آنها مسترد سازد

فراموش نکنیم که بارها اتفاق افتاده یکی از پنج قدرت بزرگ جهانی که کرسی‌های دائمی شورای امنیت را اشغال کرده و به موجب منشور ملل متحد دارای حق وتو هستند با وتوی خود از تصویب قطعنامه هر قدر منطقی و عادلانه باشد جلو گیری می‌کنند در هیچ‌ده قطعنامه مربوط به تجاوزات اسرائیل تعدی و تجاوز بحدی علنی و غیر قابل دفاع بوده که نماینده ایالات متحده علیرغم حمایت بی‌پرده و شدید که از کشور دست نشانده خود میکند ذیل آنها را امضا کرده و با اجرای آنها روی موافق نشان داده است البته امریکا اگر می‌خواست می‌توانست اسرائیل را بخاطر عدم اجرای قطعنامه نوامبر ۶۷ زیر فشار قرار دهد، اینجا است که می‌توان گفت مردان بزرگ سیاسی هم گاهی اشتباه میکنند! ...

بنظر من با توجه به تمام جهاتی که دولت امریکا را به وجود کشور اسرائیل علاقمند کرده دوام این آشوب و تشنج که طبعاً با تجاوزات مستمر اسرائیل و ترور و تروریسم و کشت و کشتار و آوارگی ملت فلسطین و ناراحتی و نگرانی ملت‌های عرب ملازمه دارد بمنفعت هیچکس و از جمله ایالات متحده نیست.

تنها امیدی که به تغییر سیاست ایالات متحده هست کمیابی نفت و بحران انرژی و همبستگی نسبی زعمای عرب است که می‌تواند امریکا و در نتیجه اسرائیل را با اجرای قطعنامه نوامبر ۶۷ شورای امنیت و ادار سازد (نقل از اطلاعات ۵۲/۶/۷).

گرفتن خانه و زندگی غارت شده خود می‌جنگند و تاجر به نشان داده که از راه قانونی و اجرای قطعنامه نوامبر شورای امنیت هیچ‌امیدی نباید داشته باشند بناچار و از روی کمال نومیدی بهره‌مندی که بتواند توجه جهانیان را به مظلومیت و محرومیتشان جلب کند، دست می‌زند. ولی دولت اسرائیل که از قانون شکنی آلمان و نروژ و یونان ناراحت و ناراضی است خود با اشغال اراضی دیگران ادامه می‌دهد و صریحاً از تمکین به مقررات بین‌المللی استنکاف می‌کند. بنا بر این وضع او با وضع مجاهدین فلسطینی که در مقابل ارتش مجهز اسرائیل فاقد همه چیزند قابل قیاس نیست.

تفاوت دوم این است که هرگز تاریخ سیاسی جهان نشان نداده دولتی که خود را عضو سازمان ملل متحد و تابع منشور این سازمان جهانی میدانند خود دست به تروریسم بزنند و هوای پیمای تجاری را در فضای متعلق بدولت رسمی دیگر و عضو سازمان ملل متحد بزور بر باید و به راهزنی خود مباحات کند! از همه اینها گذشته من در عقلائی بودن سیاست اسرائیل و حامی او ایالات متحده شك دارم چگونه زعمای آمریکا اعم از رئیس جمهور و رجال کنگره انتظار دارند فننه و آشوب و ناامنی و ناراحتی از خاور میانه مرکزی که منبع تغذیه انرژی امریکا و اروپا است رخت بر بندد بدون اینکه اسرائیل از تصمیمات شورای امنیت که ساخته و پرداخته قدرتهای بزرگ غربی است تبعیت کند!

چشمها اورا نمی بینند (۱).

اسلام توحید را در پراج ترین شکلش به ایرانی
و غیر ایرانی آموخت. اسلام اصل توحید را پایه اصلی
قرارداد که علاوه بر اینکه مبنای فلسفی دارد، خود
محرك فکرو اندیشه است.

اسلام خرافاتی از قبیل مصاف نه هزار ساله
اهورا مزدا و اهریمن، قربانی هزار ساله زروان
برای فرزنددار شدن، زائیده شدن اهریمن بواسطه
شك در قبولی قربانی و بهجا افتادن نذر، دعا های
دیوبند، تشریفات عجیب آتش پرستی، غذا و مشروب
برای مردگان بر پامها، راندن حیوانات وحشی و
مرغان در میان آتش، ستایش آفتاب و ماه در چهار
نوبت، جلو گیری از تابش نور بر آتش، منع دفن
مردگان، تشریفات کمر شکن دست زدن به جسد
میت یا بدن زن حائض، منع استحمام در آب
گرم، تقدس شنشو با ادرار گاو و صدها امثال
اینها را از زندگی فکری و عملی ایرانی خارج
ساخت.

اسلام در عبادت به جای مقابل آفتاب یا آتش
ایستادن و بیهوده زمزمه کردن، زانو زدن در برابر
آتش و مقدس شمردن طشت نه سوراخه، عباداتی در
نهایت معقولیت و در اوج معنویت و در کمال لطافت
اندیشه برقرار کرد؛ اذان اسلام، نماز اسلام، روزه
اسلام، حج اسلام، جماعت و جمعه اسلام، مسجد و
معبد اسلام، اذکار و اوراد مترقی و مملو از معارف
اسلام، ادعیه پر از حکمت و معرفت اسلام شاهد

گویائی است بر این مدعا...

اسلام اجتماع طبقاتی آنروز را که ریشه بسیار
کهن داشت و بر دور کن خون و مالکیت قائم بود و
همه قوانین و رسوم و آداب و سنن بر محور این دو-
رکن می گشت در هم ریخت و اجتماعی ساخت منهای
این دور کن، بر محور فضیلت، علم، سعی و عمل؛
تقوا.

اسلام روحانیت موروثی و طبقاتی و حرفه ای را
منسوخ ساخت، آنرا از حالت اختصاصی بیرون
آورد و بر اصل و مبنای دانش و پاکی قرارداد...
در دوره اسلام دیگر سخن از تخمه شاهی نیست،
بچه رویگر؛ بچه ماهیگیر، بچه برده و بچه درویش
در خود صلاحیت می بیند، همت بلند می دارد و به
عالیترین مقام می رسد، اسلام فکر حکومت اشرافی
و اریستوکراسی را از میان برد و فکر دیگری که
از لحاظ ریشه، دموکراسی و حکومت عامه است به
وجود آورد...

اسلام نه تنها برای ایرانیانی که مسلمان شدند
خیر و برکت بود، در آئین زردشتی نیز اثر گذاشت
و بطور غیر مستقیم موجب اصلاحات عمیقی در او
شد.

«هنگامی که غلبه اسلام دولت ساسانی را که
پشتیبان روحانیان بود و از گون کرد، روحانیون
در یافتند باید کوشش فوق العاده برای حفظ شریعت
خود از انحلال تام بنمایند، این کوشش صورت
گرفت، عقیده به زروان و اساطیر کودکانه را که

به آن تعلق داشت دور انداختند، پرستش خورشید را ملنی ساختند، بسیاری از روایات دینی را تغییر دادند و بخشهایی از اوستای ساسانی و تفاسیر آنرا که آلوده به افکار زروانیه شده بود در طاق نسیان نهادند یا از میان بردند

خدمات اسلام به ایران و ایرانی منحصر به قرون اول اسلامی نیست، از زمانی که سایه اسلام بر این مملکت گسترده شده است، هر خطری که برای این مملکت پیش آمده بوسیله اسلام دفع شده است. اسلام بود که مغول را در خود هضم ساخت و از آدمکشانی آدمخوار انسانهایی دانش دوست و دانش پرور ساخت.

امروز نیز اسلام است که در مقابل فلسفه‌های

مخرب بیگانه ایستادگی کرده و مایه احسان شرف و عزت و استقلال این مردم است. آنچه امروز ملت ایران می‌تواند به آن افتخار کند و به رخ دیگران بکشد، قرآن و نهج البلاغه است نه اوستا و زند (۱)»

امیدواریم این مقاله کوتاه که در نهایت بی نظری به قلم آمد موجب تنبیه آقای موبد اردشیر آذر گشب گردد و برای همه هم مرزهای ناسیونالیست! بیدار باشی و مخصوصاً برای هیئت تحریریه مجله موخت عبرتی که آخر در يك جامعه اسلامی بصورت اقلیت زندگی کردن و بدینگونه به مقدمات مذهبی توده مسلمان تاختن و عرض خود بردن و زحمت مسا داشتن راستی بدور از انصاف و مروت است!

آن روز مرا خواهید شناخت

علی (ع) در بستر شهادت فرمود :

غداترون ایامی و یکشف الله عزوجل عن سرائری و تعرفونی

بعد خلومکانی و قیام غیری مقامی!

: و فردا روزهای تاریخ زندگی مرا خواهید دید و خداوند بزرگ از

اسرار درون و روح من پرده برمی‌دارد : و هنگامی که جای من خالی شود دیگری

به جای من نشست مرا خواهید شناخت!

نهج السعاده جلد اول